

نوجوان زنداد

ماهنامه فرهنگی / اجتماعی
خردادماه ۱۳۹۵
دوره جدید، شماره ۱۳۴ (پیاپی ۴۹۵)
قیمت ۲۰۰۰ تومان



مقاب تیز پرواز جبهه‌های جنگ
سجده بر فای
نقاشی انقلاب
معرفی موزه ایران باستان
تیراندازی از آغاز تا امروز
دانشمند ایرانی، ابوریحان بیرونی

امام خمینی (ره)
یک حقیقت، همیشه زنده است

السلام علیک یا
روح الله
ایها العبد الصالح



ماهنامه فرهنگی و اجتماعی
شماره ۱۳۴، خرداد ماه ۱۳۹۵
قیمت: ۳۰۰ تومان



صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول و سردبیر: محبوب شهبازی
جانشین سردبیر و مدیر اجرایی: نادر دقیقی
مدیر اجرایی: خدیجه اکبری



دبیر تحریریه: دکتر بهنام زنگی
طراحی گرافیک و صفحه‌آرایی: آتلیه مهر نوروز
طراح جلد: کامران فریدی
ناظر فنی چاپ: شاپور محمدحسن زاده
امور فنی: آتلیه شاهد
تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶
تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴
دورنگار امور مشترکین: ۸۸۸۲۸۴۳۵
آدرس الکترونیکی:
Email: nojavan@shahedmag.com
صندوق پستی: تهران ۱۵۷۱۵/۱۹۳

ناشر: انتشارات شاهد
تهران - خیابان طالقانی خیابان ملک الشعراء
بهار شمالی شماره ۵
تلفن: ۸۸۳۰۸۳۴۸



چاپ: چاپخانه سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر
شاهد نوجوان برای نوجوانان ۱۱ تا ۱۶ سال
منتشر می‌شود. مجله در تلخیص و ویرایش
مطالب رسیده آزاد است. مطالب رسیده
بازگردانده نمی‌شود. نقل مطالب مجله با ذکر
مأخذ مجاز است

۴ سر و قال

۵ حکایت

۶ لحظه‌های زندگی

۱۰ سبز و آسمان

۱۲ لبخندهای
پرزنت خاکریز

۱۵ هنر و هنرمندان

۱۸ علی

۲۰ مساجد ایران

۲۲ روز به
دور دورت‌ها

۲۶ موزه‌های ایران

۲۸ داستان مصور

۳۲ ورزشی

۳۵ جدول

۳۶ طنز فارسی

۳۸ یک‌داستان

۳۹ ورزش

۴۰ زیبایی‌های ایران

۴۲ دانشمندان ایرانی اسلامی

۴۴ حکایت ...

۴۶ مناجات

۴۸ حکمت

۴۹ از چشمه‌زار جماران

۵۰ قاصد بار خواران

خرمشهر آزاد شد

خرداد ماه در تاریخ معاصر ایران، ماه رویدادهای بزرگ و سرنوشت‌ساز است. ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ روز رویش بذر انقلاب اسلامی است. قیام ۱۵ خرداد سبب‌ساز انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ بود. این نهال کوچک که در سال ۱۳۴۲ سربرآورد، پانزده سال بعد به درخت تنومند و پرشاخ و برگ تبدیل شد و میوه شیرین آن، پیروزی انقلاب در زمستان ۱۳۵۷ بود. رویداد دیگر، رحلت بنیانگذار انقلاب اسلامی است که در ۱۴ خرداد روی داد. امام خمینی که در سال ۱۳۴۲ بذر انقلاب را کاشته و پانزده سال آن را باغبانی کرده بود، در ۱۴ خرداد سال ۱۳۶۸ و پس از بیش از ۱۰ سال رهبری جمهوری اسلامی رحلت کرد. و اما خرمشهر. سوم خرداد سال ۱۳۶۷ روز آزادسازی خرمشهر از دست متجاوزان بعثی بود. خرمشهر که به رغم تمام جانفشانی‌ها و رشادتهای مردمش با هجوم ارتش تا بن دندان مسلح بعثی به تصرف عراق درآمد بود، به آزمونی برای سرافرازی ایران بدل شد. بند بند وجود ایران، تصرف خرمشهر و محاصره آبادان را چون زخمی بر پیکره خود می‌دید و هم‌وردی جوانان قهرمان خرمشهر و رزمندگان رشید اسلام، سرانجام خونین شهر را از چنگال بعثی‌های صدام رهانید و آزادی این شهر برگ زرینی شد در تاریخ ایران. تا هیچ خصمی خیال سلطه بر ایران را در سر نپرواند و به خاطر بسپارد که ایرانیان قهرمان چگونه وجب به وجب خاک خود را از دشمن متجاوز پس گرفته و او را وادار به شکست زبوانه کردند. این چنین بود که خرداد، در میان ماه‌های ایران به ماه تولد انقلاب، وداع با بنیانگذار آن و پیروزی افتخارآفرین تبدیل شد.

یاد سرداران و شهیدان آزادسازی خرمشهر

گرامی باد

سردبیر



دزد و امانت‌داری

داستانی برگرفته از قابوسنامه

مرد از خانه‌اش بیرون رفت. در تاریکی پیش از آفتاب نگاهی به دو سوی کوچه انداخت و به سمت راست راه افتاد. هنوز به سر کوچه نرسیده بود که هیکلی میانه و چاقی از یکی از خانه‌ها بیرون آمد. مرد فوری دوستش را شناخت، جلوتر رفت و گفت: سلام، کجا می‌روی؟

دوستش در خانه را پشت سرش بست و گفت: سلام، حالت چطور است؟ دارم به دکان می‌روم، قرار است پیش از آفتاب بار هندوانه از ده برایم برسد. او به بقچه زیر بغل دوستش نگاه کرد و گفت: به گرمابه می‌روی؟ مرد پاسخ داد: بله به گرمابه می‌روم، می‌توانیم تا جلو گرمابه با هم باشیم.

دو نفری پا به پای هم راه افتادند. هنوز به کوچه گرمابه نرسیده بودند که دوستش بدون آن که خداحافظی کند، به کوچه دیگری پیچید و دور شد. مرد که متوجه رفتن دوستش نشده بود تصور می‌کرد که وی همراهش است. در این هنگام دزدی با دیدن بقچه زیر بغل مرد، به دنبال او راه افتاد تا بقچه را از او برباید.

مرد به جلوی گرمابه که رسید دست در جیب کرد، سکه‌ای درآورد و به گمان این که دزد همان دوستش است کیسه‌اش را به سویی دراز کرد و گفت: دوست عزیز، درست نیست کیسه‌ام را با خود به گرمابه ببرم، پیش تو امانت باشد تا بعد از گرمابه آن را از تو پس بگیرم، امروز سری به دکان تو خواهیم زد. دزد کیسه را گرفت و مرد به گرمابه رفت.

مرد از گرمابه بیرون آمد و خواست راهش را بگیرد و برود که ناگهان مرد بلند قد و قوی هیکلی را روبه‌روی خود دید. مرد کیسه او را به سویی دراز کرد و گفت: این امانت توست!

مرد با حیرت کیسه‌اش را در دست مرد ناشناس دید، نگاهش کرد و گفت: تو کیستی؟ مرد پاسخ داد: من دزد هستم و تو این کیسه را به امانت به من سپردی، من هم جلو گرمابه ایستادم تا بیرون بیایی و امانت تو را پس بدهم!

مرد بهت‌زده شد، تازه می‌فهمید دزد را به‌جای دوستش گرفته است، با حیرت از دزد پرسید: چرا کیسه پر از سکه‌های مرا ندزدیدی؟

دزد سرش را تکان داد و گفت: اگر کیسه را به قصد دزدی از جیب تو درآورده بودم سکه‌ها را مال خودم می‌دانستم و می‌بردم، اما این‌طور نشد و پیش از آن که من سکه‌ها را بدزدم تو آن‌ها را به امانت به من سپردی و امانت‌داری حتی بر من که یک دزد هستم نیز واجب است و خیانت در امانت دور از جوانمردی است!

مرد چند لحظه دیگر، بهت‌زده و حیران چهره دزد را نگاه کرد و زیر لب گفت: درود بر تو ای جوانمرد! سپس راهش را کشید و به سمت خانه رفت.





دوران دفاع مقدس

هنگامی که عراق خاک ایران را مورد تهاجم قرار داد، احمد کشوری نیز همانند دیگر افراد به دفاع از وطن پرداخت. او در بیابان‌های غرب کشور سلحشورانه جنگید و آن‌جا را به مکانی پر از هراس برای دشمنان تبدیل کرد. بدون وقفه و با تمام قدرت می‌کوشید و پروازهای سخت و خطرناک را از همه زودتر و از همه بیشتر انجام می‌داد. حماسه‌هایی که در شکار تانک‌ها آفریده بود، فراموش نشدنی هستند. چنان‌که مسوولان ایستادگی و حفظ غرب کشور را مدیون تلاش‌های او می‌دانستند.

او را فاتح کردستان می‌نامند. هنگامی که پادگان سنندج در محاصره بود، او اولین خلبانی بود که محاصره دشمن را شکست و با دلاوری‌های خود از سقوط پادگان‌ها جلوگیری کرد. احمد کشوری به دلیل این دلاوری‌ها «عقاب تیزپرواز جبهه‌های جنگ» نیز نام گرفته بود. او الگوی یک مسلمان کامل و به کمال رسیده بود. شهید تیمسار فلاحی عقیده داشت احمد فرشته‌ای بود در قالب انسان. او چنان مبارزه با کفر را با زندگی خود عجین کرده بود که دیگر هیچ‌کس برایش کوچکترین مانعی نبود حتی فرزندان کوچکش مریم و علی که آن‌ها را بسیار دوست می‌داشت.

شهادت احمد کشوری

در روز پانزدهم آذرماه سال ۱۳۵۹ زمانی که احمد ۲۷ سال سن داشت، پیروزمندانه از ماموریتی سخت بازمی‌گشت و در منطقه میمک، در میناب در ایلام مورد حمله هواپیماهای میگ‌های عراقی قرار گرفت. او هلیکوپتر را در حالی که در آتش می‌سوخت تا مواضع خودی رساند و در خاک وطن سقوط کرده و شهید شد. پیکر پاک شهید احمد کشوری در قطعه ۲۴ بهشت زهرا در کنار شهدای دیگر، به آرامش ابدی دست یافته است.

احمد کشوری متولد سال ۱۳۳۲ بود. او مقاطع دبستان و دبیرستان را در شمال کشور به اتمام رساند. احمد در دوران تحصیل، در رشته‌های هنری و ورزشی مانند کشتی فعالیت می‌کرد. علاوه بر چنین فعالیت‌هایی، در امور مذهبی هم بسیار شرکت می‌کرد و همیشه در مراسم و مجالس مذهبی حضور داشت. او همیشه سعی می‌کرد چهره واقعی اسلام را نشان دهد و به انسانیت واقعی معتقد بود و رفتن زیر بار زور را نمی‌پذیرفت. او بعداً با مطالعات سیاسی که داشت، با همکلاسی‌های خود به مبارزات سیاسی و مذهبی پرداخت.

هوانیروز ارتش

پس از اتمام دوره دبیرستان، احمد در سال ۱۳۵۱ به هوانیروز ارتش وارد شد و به علت هوش و استعدادی که داشت دوره‌های تعلیماتی خلبانی هلیکوپترهای «کبری» و «جت رنجر» را با موفقیت به پایان رساند. او در طی دوره‌هایی که می‌گذراند همواره سعی می‌کرد برای اساتید خارجی خود نمونه انسان مسلمان واقعی باشد و همزمان با دوره‌های آموزشی در هوانیروز، فعالیت‌های مذهبی و سیاسی خود را ادامه داد. احمد پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از انقلاب، جان برکف برای اعتلای اسلام مقاومت کرد. در بیشتر تظاهرات شرکت می‌کرد و بسیاری از شب‌ها، بدون آن که بخوابد تا صبح به چاپ اعلامیه‌های امام می‌پرداخت. او در این راه، بارها مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود، اما همیشه به فعالیت خود افتخار می‌کرد و خوشحال بود از این که در راه انقلاب قدم برمی‌داشت.

اطلاع‌یشتاپیش مادر شهید احمد کشوری از شهادت ایشان

که به خانه می‌آیم. دیگر مرا نخواهید دید». آن‌گاه پدرش دست روی کمر خود گذاشت و به احمد گفت: «پسرم با این حرف کمر مرا شکستی». احمد خیلی شوخ‌طبع بود و به پدر گفت: «پدر من که الان کنار شما هستم». وقتی احمد احساس کرد پدرش ناراحت شده، گفت پدر من با شما شوخی کردم. ولی بعد از گذشت چند روز به جبهه ایلام بازگشت.

حدود سه روز قبل از شهادت احمد، من و همسرم برای زیارت مرقد حضرت معصومه(س) به شهر قم رفته بودیم. در منزل یکی از دخترانم که در قم زندگی می‌کند، شب در خواب دیدم که احمد شهید شده است.

بعد از این که از قم به خانه‌مان بازگشتیم، از تلویزیون اعلام کردند که یک خلبان زبردست و شجاع هوانیروز در میناب در استان ایلام به شهادت رسیده است. وقتی این خبر اعلام شده به همسرم گفتم که این احمد است که شهید شده. همسرم با پرخاش گفت معلوم هست چه می‌گویید؟ وقتی این خبر منتشر شد، به آشپزخانه رفتم و به دور از چشم همسرم به آرامی گریه کردم. تلویزیون تا مدت دو روز بدون این که نامی از احمد برده باشد، از شجاعت‌ها و حماسه‌های کم‌نظیر احمد در کردستان و جبهه‌های غرب کشور مطلب پخش می‌کرد. اما دیری نپایید که از ارتش به خانه زنگ زدند و خبر قطعی شهادت احمد کشوری را به ما اعلام کردند.

احمد یک ماه قبل از شهادت برای خداحافظی به دیدار پدر و مادر به کیاکلا آمد و از همه برادرانش عکس گرفت و به پدرش گفت که امکان دارد در آینده شما را نبینم. حتی همسرش را همراه خود به ایلام برد و به او گفت: بیا در این روزهای آخر عمر کنار یکدیگر زندگی کنیم. برای من قطعی شده بود که به زودی شهید خواهد شد. مریم دختر احمد هنگام شهادت پدر سه ساله بود و علی پسرش نوزاد سه ماه بود. چون ما آمادگی قبلی داشتیم، دریافت خبر شهادت احمد طبیعی به نظر رسید. روحیه صبورانه خودمان را خیلی خوب حفظ کردیم. قبول این تقدیر الهی برای مردم خیلی عجیب بود. چون تا به حال چنین چیزی ندیده بودند.

برای انتقال پیکر فرزند شهیدم احمد به تهران، همراه همسرم و فرزندانم به کرمانشاه رفتم. در اتاق فرماندهی پایگاه هوانیروز که نشسته بودم، شهید علی اکبر شیروودی وارد شد و به او گفتم که از این پس شما باید جای احمد را برای ایران پر کنید. اما مواظب خودتان باشید که دیگر داغ شما را نبینم. شیروودی در جواب گفت: «بعد از احمد زندگی برای من معنی ندارد». در حقیقت فرزندم احمد و علی اکبر شیروودی و سهیلیان با هم سوگند یاد کرده بودند که تا آخرین نفس از میهن اسلامی دفاع کنند. لذا در این راه اول سهیلیان شهید شد و ۴۰ روز بعد احمد و پنج ماه بعد هم شیروودی به شهادت رسید.

احمد حدود سه سال در کردستان و در جبهه‌های غرب کشور با دشمن بعثی جنگیده بود. هیچ وقت کلمه شهادت را بر زبان نمی‌آورد. می‌گفت هر وقت من خالص بشوم شهید خواهم شد. در آخرین سفرش به خانه، به پدرش گفت: «پدر این آخرین بار است

منابع:

نوید شاهد

<http://aminnavak.parsiblog.com>

<http://www.mashreghnews.ir>

<http://www.hamshahronline.ir>

<http://danesheroz.ir>

<http://library.tebyan.net>





خاطراتی از شهید خلبان احمد کشوری از زبان همزمانش

شهید علی صیاد شیرازی

نزدیک کرد و آن قدر پایین رفت که با اسکیت هلی کوپتر به آن‌ها کوبید و همه افراد به دره سقوط کردند.

پس از آن طی تماس به او گفتم با توجه به تاخیری که کردی سوخت هلی کوپتر برای رسیدن به قرارگاه کافی نیست و همین‌جا فرود بیا. او گفت هلی کوپترم را هدف قرار می‌دهند و با این‌که چراغ هشداردهنده سوخت هلی کوپتر روشن شده و به هیچ وجه خطا نمی‌کند، شهید کشوری گفت با ذکر یا زهرا (س) خود را به قرارگاه می‌رسانم.

ساعتی بعد در حالی که ناامیدانه با قرارگاه تماس گرفتم تا سراغ احمد کشوری را بگیرم، گفتند او به سلامت در حالی که هلی کوپترش هیچ سوختی نداشته به قرارگاه رسیده است.

در کردستان درگیری شدیدی بین ما و ضد انقلاب شامل کومله و دمکرات به وقوع پیوست و من از هوانیروز درخواست کمک کردم. دو خلبان همیشه داوطلب دفاع یعنی شهیدان کشوری و شیروودی لحظاتی بعد بالای سر ما بودند که به آن‌ها گفتم کجا را زیر آتش خود بگیرند.

پس از آن که مهمات هلی کوپترها تمام شد، متوجه شدم که شهید کشوری علی‌رغم کمبود سوخت منطقه را ترک نکرده است. وقتی با او تماس گرفتم گفت من باید کارم را به اتمام برسانم. لحظاتی بعد با دوربین دیدم که شهید کشوری خود را به جاده‌ای رساند که یک ماشین جیب سیمرغ پر از عناصر ضد انقلاب از آن‌جا در حال فرار بودند، هلی کوپتر را به آن خودرو

چایند لیر شهید ریحان لیر



سربنگ بلباجانی

گفت من باید تو را از این بالا پرت کنم پایین و با استاد گلاویز شد. صورت استاد سرخ شده بود و التماس می کرد احمد این کار را انجام ندهد. ما از احمد خواستیم مواظب باشد که هلی کوپتر سقوط نکند و او قبول کرد.

وقتی به زمین نشستیم، استاد به قدری از جسارت احمد و جرات او یکه خورده بود که به همه ما گفت: بعد از این استاد شما احمد کشوری است.

در دوره آموزش خلبانی، در هلیکوپتر نشسته بودیم و احمد هدایت آن را به عهده داشت. استاد که آمریکایی بود، نگاهی همراه با لبخند شیطنت آمیز و تحقیر کننده به او کرد و گفت: اگر الان بخواهم تو را پرت کنم بیرون چطور می خواهی از خودت دفاع کنی؟

احمد که از خلق و خوی ضد اسلامی اساتید خارجی ناخوشنود بود، یقه لباس استاد را گرفت و

منبع:
<http://www.aviny.com>





سجده بر خاک:

هر کجا هستم باشم... آسمان مال من است!

کارشناسان معتقدند نماز خواندن تنها غذای روح انسان نیست، بلکه جسم انسان‌ها را نیز تقویت می‌کند و آن‌ها را در مبارزه با مشکلات روزمره یاری می‌دهد. وقتی چشم‌ها در حالت نماز ثابت می‌ماند جریان فکر هم خودبه‌خود آرام شده و در نتیجه تمرکز فکر افزایش می‌یابد. ثابت ماندن چشم باعث بهبود ضعف و نواقصی مانند نزدیک بینی می‌شود و به لحاظ روانی این حالت باعث افزایش مقاومت عصبی فرد شده و بی‌خوابی و افکار نا آرام را از انسان دور می‌کند.

علی (ع) فرمود: سجده اول، یعنی آنکه در ابتدا خاک بودم و چون سر از سجده برمی‌داری یعنی از خاک به دنیا آمدم. سجده دوم یعنی دوباره به خاک بازمی‌گردم و سر برداشتن از آن، یعنی در قیامت از قبر برمی‌خیزم و محشور می‌شوم. ظاهر سجده، صورت‌گذاردن بر خاک از روی اخلاص و خشوع است، اما باطن آن دل‌کندن از همه امور فانی و دل‌بستن به سرای باقی و رهایی از تکبر، تعصب و تمام وابستگی‌های دنیوی است. تقویت احشاء و ماهیچه‌های شکم، حفظ سلامت دستگاه گوارش و رفع یبوست مزمن سوء هاضمه و بی‌اشتهایی از دیگر خواص است. همچنین ستون مهره‌های بدن را تقویت کرده و دردهای سیاتیک را آرام می‌کند. سجده همچنین باعث افزایش جریان خون در سر شده که این امر با تغذیه این غدد باعث حفظ شادابی، زیبایی و طراوت پوست می‌شود. سجده باعث آسودگی و آرامش در فرد شده و عصبانیت را تسکین می‌دهد. استحکام بخشیدن و تقویت

عضلات پاها و ران‌ها، کمک به نفخ معده و روده، بهبود فتق از خواص نشستن بعد نماز است.

بررسی‌های علمی‌ای که در مرکز تکنولوژی پرتوافکنی ملی قاهره انجام شده تأکید بر این دارد که: سجده کردن برای خدا انسان را از مبتلا شدن به ورم و آماس‌های سرطانی حفظ می‌کند. همانطور که از زن حامله و معلولیت‌هایی که متوجه جنینش می‌شود حفظ می‌نماید، علاوه بر این انسان را از امراض متعدد جسمی و روحی مصون می‌دارد. امام صادق(ع) در پاسخ به سعید ابن یسار که پرسید: در حال رکوع دعا کنم یا سجود، فرمودند: آری، در حال سجود دعا کن؛ زیرا نزدیک‌ترین حالت بنده به خداوند حالت سجده است. (در آن حال) برای دنیا و آخرت به درگاه خداوند عز و جل دعا کن.

در روایتی دیگر از این امام، نیز اثرات سجده کردن بر تربت امام حسین(ع) سوال شد که فرمودند: سجده کردن بر تربت حسین علیه السلام حجاب‌های هفتگانه را می‌شکافد(منابع: وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۳ / مالی الطوسی: ۶۶۴ / ۱۳۸۹ منتخب میزان الحکمه: ۲۶۴).

یکی از مسایل جنجال‌برانگیز علیه شیعه -از روی جهل یا دشمنی- که از طرف مخالفان مطرح می‌شود و از این طریق شیعه را مورد حمله قرار می‌دهند، مساله سجده بر خاک است. در حالی که اگر این مساله از روی حق و انصاف و به دور از هرگونه تعصب بررسی شود، نتیجه آن درست برعکس آن چیزی است که به شیعه نسبت می‌دهند؛ زیرا که شیعه بر خاک سجده می‌کند، نه برای خاک؛ چرا که سجده بر دو قسم است؛ یکی سجده برای چیزی و دیگری سجده بر چیزی. بدون تردید اولی حالتی از حالات شرک است و شیعه این نوع از سجده را حرام می‌داند؛ برای این که سجود این چنینی برای غیر خدا است و اثباتش نیاز به براهین و تلاش زیاد ندارد.

مسلم در کتاب صحیح خود نقل می‌کند: (جعلت لی الارض مسجداً و طهوراً) خداوند تمام زمین را برای ما محل سجده و خاکش را برای ما پاک کننده قرار داد.

همچنین در این باره روایت است: «نزد پیامبر (ص) از حرارت و گرمی زمین مکه و مدینه در پیشانی و دست‌هایمان شکایت کردیم و رسول خدا (ص) به شکایت ما جواب مثبت نداد(منبع: مسلم، صحیح، ج ۳، ص ۳۱۲؛ ابن ماجه سنن، ج ۲، ص ۳۶۰).

اباذر نقل می‌کند که رسول خدا(ص) فرمود: زمین برای تو محل سجده است. پس هر کجا که وقت نماز شد، نماز بخوان(صحیح النسائی، ج ۲، ص ۳۷).

اهل بیت (ع) تأکید فراوان داشتند بر سجود بر تربت حسینی و امام سجاد (ع) اولین امامی بود که بر تربت حسینی سجده کرد. به این جهت ائمه (ع) به سجده بر تربت حسینی تأکید کردند که سجود بر تربت حسینی همان تسلیم و خضوع برای رضای پروردگار و جهاد در راه اوست.

تصویرگر: سودابه آراسته



**شهید نوجوان
ابهری
شهید شاخص
دانش آموز کشوری**

شهید رضای

شده و به همین جهت دچار ضعف شدید و متحمل سختی‌های فراوانی شد.

بعد از گذراندن دوران طولانی نقاھت به اصرار خانواده، فعالیت‌های خود را در زمینه‌های فرهنگی و هنری از جمله فعال کردن انجمن اسلامی دبیرستان و اجرای تئاتر و سرود و مطالعات آثار شهید مطهری متمرکز کرد و با فعالیت در پایگاه بسیج به گشت شبانه، آموزش قرآن، راه‌اندازی حلقه‌های معرفتی و برپایی مراسم دعای کمیل و توسل در مسجد اهتمام ورزید و با بهره‌گیری از اساتید به تقویت مبانی اعتقادی و عرفانی پرداخت.

رضا وقتی که خود را آماده شرکت در کنکور و امتحانات سال چهارم دبیرستان می‌کرد، احساس تکلیف کرد که باید به فرمان امام در جبهه حضور یابد. همراه برادر بزرگترش به جبهه رفت و بالاخره به آرزوی نهایی خود نائل شد. رضا در تاریخ ۱۳۶۵/۰۲/۱۲، سالروز شهادت استاد مطهری در جبهه فاو در ادامه عملیات والفجر ۸ به دیدار خداوند شتافت و پیکر مطهرش بعد از تشییع در گلزار شهدای ابهر به خاک سپرده شد. پدر او بعد از شهادت فرزند، منزل خود را تبدیل به حسینیه شهید رضا سلیمانی کرد.

لازم به ذکر است، از این شهید جوان ده‌ها مناجات عارفانه که بیانگر روح تشنه شهادت و شوق وصال به محبوبش است به یادگار مانده است.

رضا سلیمانی ابهری در ۲۸ شهریورماه ۱۳۴۷ در شهر ابهر استان زنجان به دنیا آمد. وی در دبستان ابن سینا تحصیلات ابتدایی را پشت سر نهاد، در مدرسه راهنمایی امیرکبیر و پس از آن در دبیرستان دکتر شریعتی به ادامه تحصیل پرداخت. در دوران اوج‌گیری انقلاب همراه با پدر و برادران در راهپیمایی‌ها حضور یافته و نسبت به چسباندن اعلامیه‌های امام اقدام نمودند. در مسجد محل حضور چشمگیر و موثری داشت و همچنین در برپایی هیات‌های مذهبی در منزل پدری کمک می‌کرد.

رضا در ایام تحصیل چندین بار به عنوان شاگرد اول و ممتاز از مدرسه و معلمین خود جایزه دریافت کرد و چون از نعمت صوت خوش برخوردار بود، ضمن آموزش تجوید و قواعد قرائت در مسابقات مختلف قرآن شرکت کرده و چندین بار در مسابقات مقام ممتازی را کسب نمود.

او اهل مطالعه بود و با عضویت در مرکز مطالعات علوم اسلامی، در سیر مطالعاتی آن مرکز شرکت کرد. نماز، روزه، دعا‌های کمیل و توسل او ترک نمی‌شد؛ شجاع، درس‌خوان، مهربان، دلسوز و خوش خلق بود و به مال دنیا ارزشی قایل نبود.

در سال ۱۳۶۲ اولین بار در سن ۱۵ سالگی در جبهه شرکت کرد. در آن زمان، در هنگام شناسایی در منطقه پیرانشهر و پنجوین عراق مجبور به سه روز پیاده روی بدون آذوقه

گوشه‌هایی از مناجات شهید

الهی؛ دلم می‌خواهد آن چنان باشم که تو می‌خواهی،
گویی دلم همچون پرنده‌ای بال شکسته است که
آرزوی پرواز دارد.

پروردگارا! اگر بدانم که تنها عبادت، مرا به تو
می‌رساند روزها و شب‌ها به عبادت می‌گذرانم...
ولی بر این واقفم که رضایت تو نیز شرط
است و این رضایت، تنها در سایه عبادت حاصل
نمی‌شود، بلکه عبادت با خلوص و خضوع، تحمل
ریاضت و صدق نیت و عمل به گفته‌های تو
میسر می‌شود.

الهی؛ دوست دارم نقاب تن و روحم را برکنم،
آن گونه باشم که پرده‌ای میان من و تو نباشد،
می‌خواهم از آفتاب عشقت هاله‌ای از نور را در دلم
راه دهم و این دل مرده‌ام را بسوی کعبه کوی تو
کنم تا شاید به تو عاشق‌تر شوم.

الهی؛ آتش‌فشان وجودم تنها و تنها با یاد صفت
رحمانیت تو خاموش می‌شود. پس ای خدای
من، می‌خواهم از من راضی باشی و این دل
شوریده‌حال را با آنچه که خود صلاح می‌دانی
آرام بخشی. مولای من از شراب وصلت مستم کن
و با رساندن به مقام فنای در عشقت مرا از درگاه
لطفت مران و از رحمتت محروم مگردان.

الهی؛ این سوز و گداز عبدی است سرا پا تقصیر
که تنها آرزویش رسیدن به وصال توست و برای
او آرزویی جز یافتن مغفرت و رضای تو نیست و
میلی جز پروانه به کوییت نیست، الهی این مرغ
پر و بال شکسته را از قفس و بندگی شیطان رها
کن و در هوای عشق و محبت به او اجازه پرواز ده
تا بتوانم به ثنا خوانی مشغول باشم.

پروردگارا! بنده‌ای را در مقابلت می‌بینی که سخنی
جز زبان توبه و طلب مغفرت چیزی برای گفتن
ندارد.

دل شکسته‌ای خسته از دنیای پوچ در مقابلت پریشان
حال، اشک می‌ریزد. تو خود می‌دانی که دیدگانش
از فراق محبوبش بی‌فروغ گشته و زبانش از شدت
عجز و ناتوانی بسته شده، کمرش از بار معصیت خم
گشته است و قلب مهجورش با هاله‌ای از سیاهی
به دنبال نور تو می‌گردد و بی‌تابی می‌کند.

پروردگارا! بنده‌ای ضعیف و گنه‌کار و ذلیل و
بی‌ارزشم، ولی تو خود می‌دانی که چقدر مشتاق
رسیدن به تو هستم، تو خود می‌دانی بنده‌ای
حقیرم و گدای مسکین در رحمت تو هستم چیزی
به جز سوز غربت و حسرت لقایت ندارم.

الهی؛ این از رحمت تو به دور است که بنده‌ای
تشنه را تشنه‌تر کنی.

الهی؛ در بیابان دنیا به دنبال آب حیاتم تا روحم را
با آن سیراب گردانم، جام عشقت برایم گمشده‌ای
است که دیوانه‌وار خود را به این طرف و آن طرف
می‌زنم تا آن را بیابم.

الهی؛ می‌خواهم سبک شوم و سبکبالی باشم که
از آن چه پوچ است چشم‌پوشم و بر آن چه حق
است پیوند عشق زنم که همه این‌ها بدون اذن
تو و رضای تو میسر نیست.

الهی؛ سیمای دنیاپرستی برایم چونان کابوسی
وحشتناک گشته است که می‌خواهد تو را از
من بگیرد، ولی ای خدا از تو می‌خواهم قلبم را
آن چنان سیر تحول گردانی که فریب ظاهر دنیا
را نخورم و به وصال برسم.

وصیت‌نامه شهید

بسم الله الرحمن الرحيم

(ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم ۱۰۰) سوره توبه آیه ۱۱۱

خدا جان و مال اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده، آن‌ها در راه خدا جهاد می‌کنند که دشمنان دین را به قتل رسانند و یا خود کشته شوند. این وعده قطعی است بر خدا و عهدیست که در تورات و انجیل و قرآن یاد فرموده و از خدا باوفا تر به عهد کیست؟ ای اهل ایمان شما به خود در این معامله بشارت دهید که این معاهده با خدا به حقیقت سعادت و پیروزی بزرگ است

دروید بر آنان که در راه خدا گام برمی‌دارند و سلام بی‌حد بر پاکان، بر آنان که به دنیاپرستی و آنچه که انسان را از خدا دور می‌گرداند، پشت کرده‌اند و درود بر مجاهدان واقعی، یاران امام زمان (عج) آنان که چونان علی (ع) روز را بر شب می‌رسانند و شب را به روز و همانند حسین بر مرگ سرخ لبخند عشق می‌زنند. عشق به حسین و حقیقت، از قلب هر بسیجی زبانه می‌کشد که شاید هر کس تاب درک این عشق را نداشته باشد. دل‌کنند از وابستگی‌ها و پیوند قلبی با خدا، عشق به حسین و راه او را دنبال خواهد داشت و آن‌گاه هنگامه سردادن آهنگ وصال است که با آغوشی باز مرگ را پذیرا می‌شود. بنده‌ای بودم که در طول زیست‌م، آن‌چنان از فرمان خدایم فرمانبرداری نکردم و آن‌چنان که خدا می‌خواست، نبودم. ولی از آن‌جا که در رحمت خداوند به سوی هر گنه‌کار و امیدواری باز است، من هم به رحمت او امیدوارم و از باب تذکر آن‌چه را که دلم می‌خواهد، می‌خواهم بنویسم. اکنون در میان صدای خمپاره‌ها و توپ‌های دشمن نشسته‌ام. چیزی به جز عشق را در میان جوانان بسیجی نمی‌بینم و این نشانه اوج عرفان و عمل به احکام خداست. چه صفایی دارد که انسان قدرتی در دست داشته باشد تا بتواند افسار شیطان را در دست گیرد و فقط مطیع فرمان خدا باشد و این در سایه ترک معاصی و ایمان قلبی به خداست.

الهی! مرا چونان بزرگانی کن که به‌جز تو کسی را ندیدند و به‌جز تو بر کسی دل نیستند. امیدوارم آنان که خود را به فراموشی سپرده‌اند و به ارزش والای انسانیت پی نبرده‌اند، ناقوس بیداری شهدا را بشنوند و خود را در برابر جامعه مسوول بدانند.

پدر و مادر مهربانم! ای بزرگوارانی که من همیشه به وجود شما افتخار می‌کردم، شما مصداق بزرگان اسلام هستید که از اوان زندگی‌ام زحماتی بی‌حد در راه رسیدن به کمالم را متحمل شدید. به یاد دارم که در آغوشتان اشک بر گونه‌هایتان را که برای حسین (ع) ریخته شد، احساس می‌کردم و اکنون می‌خواهم بگویم که من به برکت اشک‌های گرم‌تان، عاشق امام حسین (ع) پرچمدار

خط سرخ آل محمد (ص) گشته‌ام و می‌خواهم چونان مجاهدانی باشم که خود را تا خدا رساندند.

مادر جان! با تو عهد بسته‌ام که در کربلا راه حسین (ع) را تبلیغ کنم. با تو پیمان بسته‌ام که در کربلا رهروی چون علی اکبر باشم و باید تو نیز افتخار کنی که فرزندی حق بودن راه حسین را فهمید و این را درک کرد. پدرجان! در زندگی برایم زحمات بی‌حدی را متحمل شدی و این حکمت خدا بود که زحمات را به پای فرزندی می‌ریختی که در راه رسیدن به کمال جهاد نمود.

پدر و مادر بزرگوارم! خدا به شما امانتی داده بود که باید این امانت را بنحو احسن حفظ می‌بودید و بر شما باد جنۃ‌الماوی که امانت را بهتر از آن چه که انتظار می‌رفت، تحویل دادید. نه شما مال من هستید و نه من مال شما، همه برای خداییم و این تصمیم و اراده انسان است که باید امانت الهی را به نحو احسن تحویل دهیم. و فکر نمی‌کنم اشک ریختن، برای سرباز امام زمان که در راه حسین جهاد کرده، معنایی داشته باشد. با همه این‌ها می‌خواهم، حلالم کنید تا سبکیال باشم.

برادران عزیز و مهربانم! ای سربازانی که طریق زندگیتان همیشه
برایم الگو بوده است و در دنیا چیزی به جز محبت و نیکی از شما
ندیدم. می‌خواهم صادقانه در راه خدا باز فعالیت کنید و بیرق اسلام
را در دست بفشارید تا انشاءالله مجال به فرصت‌طلبان ندهید. مرا در
دعاهایتان فراموش نکنید و از برای گناهانم از خدا طلب مغفرت کنید.
امیدوارم روزی فرا رسد که بیرق اسلام توسط شما فرزندان اسلام
در کربلای حسین (ع) برافراشته شود.

خواهر مهربانم! تو که از اوان زیستت زینب وار بودی و چونان مجاهدان بودی که در هر سنگر فعالیت داشتی، امیدوارم همان گونه باشی که خواهر حسین (ع) می‌خواهد در جبهه‌های مقاومت فعال تر باشی و سنگرهای مسجد و دعا را خالی نگذاری. حجاب شما همانند تیغ برانی است که هر ریشه فاسدی را می‌کند. خواهر مهربانم! در طول زندگی زحمات زیادی بر دوش انداختم و آن چنان که باید، نبودم. ولی امیدوارم مرا دعا کنی و برایم از خدا طلب مغفرت بخواهی. در این هنگامی که آرزو دارم که پرچم خونین مرا دوستان و یاران فداکارم بر چنگ بگیرند و هرگز صحنه را خالی نگذارند. سنگرهای محبت و عشق را در بین یکدیگر بیشتر کنند و هرگز مسجد و پایگاه را خالی نگذارند و [به] بهانه‌جویان و آن‌ها که خود را به پوکی زده‌اند، فرصت ندهند. و امیدوارم هر گونه بدی از سوی این بنده حقیر متوجه‌شان شده عفو کنند. سخن زیاد، ولیکن وقت کم و بیش از این نمی‌توانم بنویسم. حق الناس را بر گردنم حلال کنید. سه روز، روزه نیز دارم. پروردگار!! این جهاد را از من بپذیر و به برکت این عمل گناهانم را بریز.

التماس دعا

رضا سلیمانہ، فاو. ۶۵/۲/۱.

نقاشی انقلاب

کشور ما ایران، در طی تاریخ خود همیشه هنرمندانی را پرورش داده که نام ایران را سربلند نگاه داشته‌اند. یکی از دوره‌های مهم تاریخی ایران، دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی است که جامعه و کشور دچار تحولات بسیاری شد و در نتیجه، هنر هم تغییرات و تحولات زیادی را پشت سر گذاشت. بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، ایران از سوی عراق مورد تهاجم قرار گرفت و دوره هشت ساله دفاع مقدس آغاز شد. دوران دفاع مقدس و حتی پس از آن، شاهد فعالیت هنرمندانی متعهد به ارزش‌های انقلاب و دفاع مقدس بوده است.

یکی از عرصه‌های هنر این دوران، هنر نقاشی بود که نسبت به سایر هنرها پیشرو بود و هنرمندان نقاش در آثار خود مفاهیم مذهبی، صحنه‌های انقلابی و دفاع مقدس را نمایش دادند. محتوای این نقاشی‌ها اسلام، انقلاب، یگانگی خداوند، انسان، اخلاق، عدالت، صداقت، شهادت، فداکاری و ... بود و شکل بیان این مفاهیم به صورت سنتی، بیان ذهنی، نمادین، روایتگری و معناگرا بود.

نمادهایی مانند کبوتر، پیکر امام حسین (ع)، نور، شمشیر، معراج و ... در نقاشی‌های این هنرمندان بسیار استفاده شده‌اند و علاوه بر شکل‌های نمادین، در این نقاشی‌ها رنگ‌ها نیز نمادین بودند و هر کدام نشانه‌ای از یک معنا را در خود داشتند. مثلاً رنگ قرمز نشانه خون شهیدان، رنگ سفید نشانه پاکی، رنگ سبز نشان‌دهنده خیر بود و رنگ‌های تیره نشانه بدی‌ها و شر بودند. نقاشان با استفاده از این نمادها، ارزش و مقدس بودن دفاع را به خوبی نشان دادند.





را نام ببریم که همراه با سایر هنرمندان انقلابی در «حوزه هنری» که تازه تاسیس شده بود، در آثار نقاشی خود ارزش‌های انقلاب و دفاع مقدس را به نمایش گذاشتند و همگی «نقاشان انقلاب» نام گرفتند.

مکتب نقاشی انقلاب جریانی بود که پا به پای سایر رشته‌های هنری که تحت تاثیر انقلاب اسلامی، دگرگون شده بودند، راه خود را ادامه داد و با تلاش هنرمندان فعال در آن که به مرور وارد دانشگاه‌ها شده و دانش نقاشی را نیز به تجارب خود افزودند، به تحول از درون منجر شد.

رزمندگان را نشان می‌دادند. آن‌ها بر این نکته تاکید می‌کردند که جنگ که واقعه‌ای وحشتناک و مرگبار است، صحنه‌های گرانبهایی را برای هنرمندان و مخاطبان خلق کرد و پدیده زشت جنگ از دیدگاه هنرمند ایرانی تبدیل به تصاویری ارزشمند و متعالی شدند. اولین نمایشگاه نقاشی پس از انقلاب را هنرمندانی چون حبیب‌اله صادقی، کاظم چلیپا، محمدعلی رجبی و چند تن دیگر برگزار کردند. از بین نقاشان بعدی انقلاب می‌توانیم ایرج اسکندری، حسین خسروجردی، حسن یاقوتی، حمید قدیریان، مرتضی اسدی و مصطفی گودرزی

هنرمندان در این دوره، با شکل جدیدی از تهاجم و دفاع روبه‌رو شده بودند و هر چند جنگ هیچ‌گاه خوب نیست، اما دفاع در برابر آن حماسه‌ساز بود و هنرمندان نفرت از جنگ و حماسه را بر روی بوم‌های خود به نمایش درمی‌آوردند و تنها به نمایش نقاشی‌های زیبا بسنده نکردند و حتی بعضی از آن‌ها با حضور در جبهه‌ها، وسایل نقاشی خود را برده و حماسه دفاع مقدس را بازنمایی می‌کردند.

آن‌ها هم شجاعت رزمندگان را به نمایش می‌گذاشتند و هم به جنبه‌های درونی جنگ توجه می‌کردند و مقاومت و ایستادگی





منابع:

مقاله «بررسی محتوی و شکل، در نقاشی دهه اول انقلاب اسلامی» نوشته محسن طبسی، دکتر مجتبی انصاری، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۷، سال ۱۳۸۵
مقاله «قیلهام یک گل سرخ (روایت دفاع مقدس در نقاشی امروز ایران)» نوشته حسنعلی پورمند، کتاب ماه هنر، سال ۱۳۸۵
مقاله «هنر نقاشی در دوران دفاع مقدس»، بهزاد محبی، کتاب ماه هنر، سال ۱۳۸۸
navideshahed.com.www

مسولیت خطیر و بزرگ زنده نگاه داشتن یاد و نام شهیدان و یادآوری مستمر رشادت‌ها و جانفشانی‌های آن‌ها است. کمتر کشور و فرهنگی را می‌بینم که تصویرسازی شهدای آن به این شدت و قوت صورت گرفته باشد.

دیوارهای شهرهای ما امروزه شاهدان شهیدی را روایت می‌کنند که دوران جنگ تحمیلی را به عرصه جولان رشادت‌ها و قهرمانی‌هایشان تبدیل کردند و برای این که ایران و ایرانی بماند، نماندن را انتخاب کردند. نماندنی که به بودنی جاوید انجامید و نقاشی ایران را نیز به بازآفرینی این جاودانگی واداشت.

همزمان با نقاشی‌هایی که بر روی تابلوها خلق می‌شدند، هنرمندان شروع به نقاشی تصویر شهیدان بر دیوارهای شهرها کردند که کاری بی‌سابقه بود و باعث آشنایی هر چه بیشتر مردم با شهدا و وقایع جنگ می‌شدند. امروزه هم در شهر بزرگی مانند تهران و دیگر شهرهای کشور، چهره شهیدان بسیاری را می‌بینیم که بر روی دیوارهای بزرگ و بلند ساختمان‌ها و فضاهای دیگر نقاشی شده و همواره فداکاری، ایثار و شهادت این شهیدان را در خاطر و ذهن بینندگان و شهروندان یادآوری می‌کنند که یادشان همیشه گرامی بماند.
گویا نقاشی دیواری عهده‌دار



ستاره‌ها

خورشید ستاره نسبتاً کوچکی است، اما ستاره‌های کوچک‌تر از آن هم وجود دارند. قطر ستاره‌های خاصی که کوتوله سفید نامیده می‌شوند کمتر از یک‌صدم قطر خورشید است. در عوض، ستاره‌هایی هم هستند که آن‌قدر باد کرده‌اند که حجمشان چند صد برابر حجم خورشید شده است. ستاره سرخ درخشانی به نام ابطالجوزا که در صورت فلکی جبار قرار دارد، در حدود ۵۰۰ برابر خورشید است. اگر ابطالجوزا در مرکز منظومه شمسی قرار می‌گرفت، زمین را می‌بلعید و تا نزدیک مشتری می‌رسید.

خوشه‌های ستاره‌ای

ستاره‌ها اغلب خانواده‌هایی را تشکیل می‌دهند که خوشه نامیده می‌شود. یکی از آشناترین و ساده‌ترین خوشه‌ها برای رصد، خوشه پروین یا هفت خواهران (ثریا) است که در صورت فلکی ثور (گاو) قرار دارد. این خوشه شش ستاره درخشان و تعداد زیادی ستاره دیگر دارد که با تلسکوپ می‌توان آن‌ها را رصد کرد. در عکس‌های خوشه پروین گاز درخشانی بین ستاره‌ها دیده می‌شود. تعداد زیادی خوشه زیبای دیگر شبیه به خوشه پروین وجود دارد که هر کدام چند صد ستاره دارند.

نوع دیگری خوشه ستاره‌ای هم وجود دارد که در آن هزاران ستاره به‌طور فشرده در کره‌ای کنار هم جای گرفته‌اند. این نوع خوشه را به دلیل شکل ظاهری‌اش خوشه کروی می‌نامند.

ستاره‌ها چگونه تغییر می‌کنند؟

ستاره‌ها تا ابد زندگی نمی‌کنند. در هسته‌های آن‌ها که بسیار داغ است از گاز هیدروژن انرژی هسته‌ای تولید می‌شود، اما زمانی فرامی‌رسد که تمام سوخت

در شب‌های صاف و تاریک می‌توانید صدها ستاره چشمک‌زن را در آسمان ببینید. این ستاره‌ها مانند خورشید ما، کره‌های بسیار بزرگ و درخشانی از گاز هستند اما چون فاصله آن‌ها تا زمین نسبت به خورشید بسیار بیشتر است، کم‌نورتر به‌نظر می‌رسند. حتی نور نزدیک‌ترین ستاره‌ها چندین سال طول می‌کشد تا به ما برسد. ما ستاره‌ها را از میان هوایی می‌بینیم که دائماً متلاطم است، بنابراین نور ستاره‌ها ثابت نیست و به‌نظر می‌رسد که سوسو می‌زنند. علت درخشندگی ستاره‌ها انرژی هسته‌ای است که از جوش خوردن ذره‌های هیدروژن به یکدیگر در مرکز ستاره تولید می‌شود. دانشمندان این پدیده را همجوشی یا گداخت هسته‌ای می‌نامند.

ستاره‌ها چگونه ساخته می‌شوند؟

همیشه در عالم ستاره ساخته می‌شود. ستاره‌ها از توده‌هایی از گاز و غبار در فضا ساخته می‌شوند. هنگامی که تراکم توده‌های گاز و غبار آغاز می‌شود، نیروی گرانش آن‌ها را با قدرت بیشتری به سوی هم می‌کشد. مرکز این توده گرم و متراکم‌تر می‌شود تا این که گازها آن‌قدر داغ شوند که گداخت هسته‌ای بتواند در مرکز توده آغاز شود. هنگامی که چنین اتفاقی رخ دهد، ستاره‌ای متولد شده است.

غول‌ها و کوتوله‌ها

هرچند ستاره‌ها آن‌قدر از ما دورند که حتی با بزرگترین تلسکوپ‌های دنیا هم آن‌ها را به‌صورت نقطه‌هایی نورانی می‌بینیم، اخترشناسان دریافته‌اند که اندازه ستاره‌ها بسیار با هم تفاوت دارد. اغلب، بزرگترین آن‌ها را «غول» و کوچک‌ترها را «کوتوله» می‌نامند.



ستاره مصرف می‌شود. هنگامی که چنین اتفاقی رخ دهد ستاره تغییر می‌کند و سرانجام می‌میرد. ستاره پیر باد می‌کند و تبدیل به غول سرخ می‌شود. چنین ستاره‌هایی ممکن است قسمتی از گازشان را به صورت حلقه‌ای از دود در فضا بدمند. اخترشناسان می‌توانند چنین ستاره‌هایی را در مرکز پوسته‌های گازی درخشان ببینند.

خورشید در حدود ۵۰۰۰ میلیون سال سن دارد و بنا بر محاسبات ما هنوز در نیمه راه زندگی است. در آینده دور خورشید تبدیل به غولی سرخ خواهد شد و تمام سیاره‌های نزدیکش را خواهد بلعید.

پس از آن خورشید آن قدر متراکم می‌شود تا تمام ماده‌اش در کره‌ای به اندازه زمین فشرده شود. خورشید در این حالت، کوتوله‌ای سفید خواهد بود که به تدریج کم‌نور می‌شود. عمر ستاره‌هایی که از خورشید بسیار سنگین‌تر هستند با انفجار مهیبی، که ابرنواختر نامیده می‌شود، پایان می‌یابد.

ابر نواختر

هنگامی که ابرنواختری ظاهر می‌شود، در مدت چند روز درخشندگی‌اش معادل درخشندگی میلیون‌ها خورشید است. آن قسمتی که از ستاره منفجر شده باقی می‌ماند و تبدیل به ستاره‌ای رادیویی به نام تپ‌اختر می‌شود.

نزدیک به ما و کهکشان ما به ندرت ابرنواختر دیده می‌شود. تا کنون، فقط سه ابرنواختر از این نوع کشف شده است: در سال ۱۰۵۴ م (۴۳۳ ه.ش) توسط اخترشناسان چینی، در سال ۱۵۷۲ م (۹۵۱ ه.ش) توسط نیکوبراهه و در سال ۱۶۰۴ م (۹۸۳ ه.ش) توسط کپلر. اخترشناسان می‌توانند ابرنواخترها را در کهکشان‌های دور دست هم بیابند زیرا بسیار درخشان هستند.

سحابی

اخترشناسان اجرامی را سحابی می‌نامند که در آسمان همانند ستاره به نظر نمی‌رسند، بلکه لکه‌های نورانی مه‌آلودند.

کهکشان‌ها را هم سحابی می‌نامیدند. اما این مربوط به زمانی است که قدرت تلسکوپ‌های اخترشناسان هنوز به حدی نرسیده بود که تفاوت کهکشان‌ها را با ابرهای گاز و غبار درون کهکشان راه کهکشان نشان دهد. نزدیک‌ترین کهکشان بزرگ به زمین را هنوز سحابی امراه‌المسلسله می‌نامند. اکنون سحابی معمولاً به چیزی می‌گویند که واقعاً ابری در فضا باشد.

✽ سحابی: از واژه عربی سحاب به معنی ابر گرفته شده است.

سحابی‌های سیاره‌نما

این سحابی‌ها هیچ ربطی به سیاره ندارند! این جرم‌ها هنگامی به وجود می‌آیند که یک ستاره پوسته گازی‌اش را به فضا بدمد. مشهورترین سحابی سیاره‌نما، سحابی حلقوی نامیده می‌شود، زیرا همانند حلقه‌ای نورانی به نظر می‌رسد. این جرم‌ها را

به دلیل این که گرد هستند و در تلسکوپ همانند سیاره‌ای کوچک دیده می‌شوند، سحابی سیاره‌نما نامیده‌اند.

منبع:

دانشنامه کودکان و نوجوانان آکسفورد،

جلد ۱

مسجد کبود تبریز

بیگم خاتون برمی‌گردد. این عمارت، چنانکه کتیبه سردر آن نشان می‌دهد، در سال ۸۷۰ ه.ق. پی‌ریزی شده است. این بنا، یک مسجد و یک مقبره را در خود دارد و به مجموعه معماری بزرگتر مظفریه تعلق داشته، که قسمت‌های مختلف آن مرکز جدید پایتخت قراقویونلو را تشکیل می‌داده‌اند. این مجموعه شامل یک خانقاه، یک سری ساختمان‌های خدماتی و نیز یک قنات بوده است که آب آن به مصرف کل مجموعه و ساکنان محله می‌رسیده است. مجموعه در داخل یا در نزدیکی باغی به نام باغ بیگم یا بیگم آباد (به نام بنیانگذارش) قرار داشته است.

جان بیگم خاتون دوسوم از درآمد این بنیاد را به مصرف این مجموعه اختصاص داده بوده است؛ درحالی که یک سوم باقیمانده این درآمد به دو دخترش صالحه خاتون و صیب سلطان و نیز به تمام نوادگان مؤنثش چه دختری چه پسری تعلق می‌گرفته است.

در سال ۸۷۲ هجری قمری، جهانشاه توسط رقیب آق قویونلویش اوزون حسن (حکومت ۸۸۲-۸۵۷) به قتل می‌رسد؛ و مسجد کبود با مرگ جان بیگم خاتون دو سال پس از آن ناتمام می‌ماند. بعدها تحت سلطه یعقوب آق قویونلو (حکومت ۸۹۶-۸۸۳)، دخترش صالحه خاتون با پیگیری کار ساخت و ساز موفق به حفظ این مجموعه می‌شود؛ با این حال تعیین میزان پیشرفت بنای این مسجد هنگامی که صالحه خاتون کار را به دست می‌گیرد بسیار دشوار است.

شهر تبریز در سال‌های ۷۵۴-۶۵۴ ه.ق. پایتخت ایلخانیان و سپس در سال‌های ۸۳۵-۷۳۶ ه.ق. پایتخت جلایریان و مرکز بزرگ هنر و اندیشه در ایران بوده است. در بین بناهایی که در تاریخ تبریز بسیار درخشان هستند می‌توان به مسجد کبود تبریز اشاره کرد. این مسجد یکی از نادرترین آثار بازمانده این دوره شاهی است بر گذشته فرهنگی تبریز، که پایتخت ترکمان‌های قراقویونلو از ۷۳۰ تا ۸۱۰ ه.ق. و سپس آق قویونلوها از ۸۷۳ تا ۹۰۷ ه.ق. بوده است. مسجد کبود تبریز به فیروزه اسلام مشهور است و وجه تسمیه و شهرت و معروفیت آن بیش‌تر به سبب کاشی‌کاری‌های نفیس و زیبای معرق لاجوردی و آبی-فیروزه‌ای آن بوده است.

تأسیس مسجد کبود هرچند عموماً به سلطان قراقویونلو یعنی ابوالمظفر جهانشاه ابن شاه یوسف نویان (حکومت ۸۴۱ تا ۸۷۲ ه.ق.) نسبت داده می‌شود، ولی در واقع حمایت و مدیریت بنای مسجد و مجموعه‌اش به همسر او جان



پس از این دوره، صفویان (حکومت ۹۰۷-۱۱۴۵ ه.ق) قدرت را به دست گرفتند و تبریز را تا سال ۹۵۵ ه.ق پایتخت خود قرار دادند. جنگ‌های صفویان با حکومت عثمانی دلیل متروک شدن این مجموعه را فراهم کرد: در سال ۹۲۰ ه.ق با پیروزی دولت عثمانی در جنگ چالدران، شهر تبریز غارت می‌شود و مجموعه مسجد کبود نیز از این امر مستثنی نمی‌ماند. اما ویرانی این مسجد و مجموعه‌اش را بیش از همه باید به زمین لرزه‌های قرون ده و دوازده هجری قمری که در شهر تبریز و حومه‌اش به وقوع پیوسته می‌توان نسبت داد. در پایان قرن دوازدهم هجری، این بنا به کل ویران شد و قسمت عمده‌یی از کاشیکاری‌ها به خاک افتادند. در قرن چهارده هجری به دنبال اولین اقدامات مرمتی، مسجد کبود سر از ویرانه‌ها برآورد. مسجد کبود تبریز در ابتدا کاملاً کاشیکاری بوده، و از این رو در مقایسه با بناهای معاصرش منحصر به فرد می‌باشد. بناهای آن زمان معمولاً فقط در قسمت‌های چشمگیر از جمله درگاه یا محراب کاشیکاری بوده، در حالیکه سایر دیواره‌ها تنها با نقاشی تزیین شده یا فقط سفیدکاری می‌شده است. اما در تبریز تمام دیواره‌ها کاشیکاری می‌شده و بناهای با چنین تزییناتی واقعاً نادرند. بافت تزیینی مسجد کبود بیشتر درصدد برجسته کردن نقاط نمادین بناست مانند پیش‌طاق و همچنین ورودی مقبره. بنا از کتیبه‌های مذهبی پر شده است: آیات قرآنی به مانند تاجی طاق‌های زیر گنبد مرکزی را آراسته و ازاره‌ها و

شبستان مقبره را احاطه کرده اند. کمابیش همه جا در تزیینات بنا قاب‌های بیشماری شامل دعاها، نام‌های خدا، حضرت محمد و نیز حضرت علی در انواع گوناگون خوشنویسی مانند ثلث هندسی یا کوفی با ترتیب‌های مبتکرانه و متفاوت به چشم می‌خورد.

هرچند مسجد کبود به دلیل زلزله‌های پیاپی بسیار لطمه دید، اما مقبره آن آثاری از تزیینات استثنایی‌اش را حفظ کرده است: تمامی دیواره‌ها و قطعاً گنبد داخلی از کاشی‌های رنگ کبود آراسته به ترکیبی ظریف از گیاهان و خط نگاره‌ها از ورق طلا پوشیده شده بوده است و شگفت‌انگیزتر، استفاده کاشی‌هایی نفیس به نام زرین‌فام بر روی لعاب در تزیینات مسجد کبود است؛ چرا که کاربرد این تکنیک در این دوره بسیار نادر است.

هرچند، دوباره زلزله سال ۱۱۵۸ آسیب فراوان به مسجد زد و در اثر آن گنبد‌های مسجد فرو ریخت. تعمیرات و دوباره‌سازی مسجد به منظور حفاظت و بازسازی بخش‌های باقی‌مانده شامل طاق‌ها و پایه‌ها از سال ۱۳۱۸ آغاز شد و در ۱۳۵۵ کارهای ساختمانی آن به اتمام رسید. بازسازی گنبد اصلی و گنبد کوچک توسط مرحوم استاد محمدرضا معماران انجام شد و بازسازی کاشیکاری داخلی و خارجی هنوز ادامه دارد.



اهرام ثلاثه مصر

منابع:

هنر در گذر زمان، هلن گاردنر
رادیو فرهنگ
www.tebyan.net
www.bazarkhabar.ir
www.asreelm.com
www.nimah.blogfa.com
www.tarikhema.ir

هرم بزرگ جیزه (هرم خوفو)

فرمانروایان مصری و یا همان فراعنه، در طول سه هزار سال بر سرزمین کهن و تاریخی مصر فرمان رانده‌اند. تعداد این فراعنه آن قدر زیاد است که نمی‌توان نام همه آن‌ها را در فهرستی مشخص و دقیق درج کرد. به نظر می‌رسد تعداد فراعنه مصر بین ۱۹۰ تا ۲۶۰ نفر باشد. برخی از آن‌ها فراموش شده و از یاد رفته‌اند و برخی دیگر تاریخ را برای همیشه با نامشان نشانه گذاشته‌اند. معروف‌ترین این فرمانروایان «خوفو (خثوپس)» و «رامسس» دوم هستند. «خوفو» بین سال‌های ۲۵۵۱ تا ۲۵۲۶ قبل از میلاد مسیح بر سرزمین مصر حکومت می‌کرد و در دوران حکومت آثار معماری زیبایی ساخته شد. مهم‌ترین بنای ساخته‌شده در این دوران هرم بزرگ «جیزه» است که تنها بازمانده، از عجایب هفت‌گانه دنیا به شمار می‌رود.

در جیزه، غرب قاهره امروزی، سه هرم از فراعنه سلسله چهارم - خوفو (خثوپس یونانی)، خفرع (خفرن یونانی) و منکورع (موکرینوس یونانی) وجود دارد. این هرم‌ها که پس از سال ۲۷۰۰ پیش از میلاد ساخته شده‌اند، با رمز و علم «پنهانی» ارتباط پیدا کرده‌اند و نمادهای موضوعات بسیار-حکمت ازل، سرزمین مصر، پایداری ابدی و فنون جادوگری- بوده‌اند و در پس این هرم‌ها، دنیایی از خرافات و دانش ستاره شناسی، علم اعداد و مهندسی و اساطیر نهفته است که امروزه اهرام را جزو عجایب دنیای کهن قرار داده است.

هرم خوفو (خثوپس)

از اهرام سه‌گانه (ثلاثه) جیزه که بزرگترین بنای ساخته‌شده به دست بشر تا کنون هستند، هرم خوفو کهن‌ترین و بزرگترین است. هرم بزرگ جیزه

(هرم خوفو)

را تنها از فاصله

دور می‌توان تماشا

کرد، نه به این علت

که دسترسی به این شاهکار

چندین هزار ساله ممکن نیست،

بلکه از این‌سو که عظمت این شاهکار

معماری را از فاصله نزدیک نمی‌توان

تشخیص داد. این بنای یادمانی سنگی بسیار

عظیم، به «هرمی که مکان طلوع و غروب خورشید

است»، شهرت داشت. به استثنای راهروهای باریک و

اتاقک تدفین، این بنا توده بزرگ و غول‌پیکری از سنگ

آهک است. عظمت این هرم را می‌توان از روی برخی

از ابعاد آن به عدد، نشان داد: طول ضلع قاعده هرم

۲۲۷ متر، طول هر یال ۲۱۷ متر، ارتفاع کنونی ۱۳۸ متر

است و قاعده‌اش بیش از پنج هکتار زمین را به خود

گرفته است. این ساختمان از حدود ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار

قطعه سنگ ساخته شده است که وزن هر یک به دو

و نیم تن می‌رسد؛ بنا به یک محاسبه، با این مقدار

سنگ می‌توان دیواری کوتاه دور سرتاسر کشور فرانسه

کشید! هنر سازندگان این هرم، فقط به عظمت کار و

مهندسی موفقیت‌آمیزشان محدود نمی‌شود بلکه طراحی

تناسب‌ها و ابهت بیکران آن که اینچنین با کارکرد

تدفینی و مذهبی‌اش سازگار بود و با محیط جغرافیایی‌اش

جور درمی‌آمد را نیز در بر می‌گیرد. چهار گوشه قاعده

هرم به سوی چهار جهت قطب‌نماست.

در مورد هرم جیزه، داستان‌های فراوانی ذکر شده است،

برخی بر این اعتقاد هستند که مرکز ثقل هرم، می‌تواند

به افراد قدرت پیش‌بینی آینده را بدهد و چنانچه در

اتاق مرکزی هرم قرار بگیرید می‌توانید از آینده خود

دو ورودی است.

پس از ساخت قاعده اهرام، بدنه آنها را با سنگ‌های آهک سفید و براق می‌پوشاندند؛ پوشش از رأس هرم رو به پایین صورت می‌گرفت. بدین ترتیب که قطعات سنگ آهکی را روی پله‌ها قرار می‌دادند و بین آنها را پر می‌کردند، سپس آنها را می‌تراشیدند و رو به پایین صاف می‌کردند تا زاویه مناسب پیدا کند و ظاهرشان براق شود. تمامی اهرام بجز هرم زوسر، میدوم و منکورع، دارای پوشش بوده‌اند. هنوز بخشی از پوشش آهکی رأس هرم خفرع موجود است، اما سنگ‌های پوششی هرم خوفو را در قرون وسطی برای استفاده در ساخت بناهای قاهره کنده‌اند.

در دوران پادشاهی کهن، ساخت ورودی در بخش شمالی اهرام، رو به سوی ستاره قطبی، بخشی از مقررات دینی بوده است. در تمامی هرم‌ها این موضوع رعایت شده؛ تنها استثناء، هرم خفرع است که در پهلوی شمالی دارای دو ورودی است.

هرم منکورع (موکرینوس):

منکورع، پنجمین پادشاه سلسله چهارم بود که کوچکترین هرم را در جیزه احداث کرد که سومین هرم از مجموعه اهرام سه گانه است. این هرم، ۶۶/۵ متر بلند داشت که امروزه به ۶۲ متر تقلیل یافته است. طول قاعده آن ۱۰۸/۵ متر می‌باشد و در بخش جنوب غربی دو هرم عظیم همجوار خود جای گرفته است.

هرم منکورع دارای سنگ‌های دو رنگ می‌باشد: نیمه بالایی آن توسط سنگ آهکی سفیدی پوشیده شده، در صورتی که در بخش زیرین آن از سنگ‌های گرانیتهی سرخ فام استفاده شده است. این هرم بسیار شایان

آگاه شوید. این هرم دارای انرژی الکترومغناطیسی است و به همین دلیل هر چیزی که در این مکان نگهداری شود فاسد نشده و سالم باقی می‌ماند. گفته می‌شود که دانشمندان در انجام تحقیقاتشان بر روی قسمت داخلی «جیزه» با موارد عجیبی روبرو شده و در نتیجه نتوانسته‌اند به تمامی راز و رمز هرم بزرگ دست یابند. از آنجایی که گنجینه فرعون نیز همراه با او در این هرم قرار داده می‌شد، راه ورود به مقبره بسیار پیچیده و تودرتو است و تعداد زیادی از سازندگان و مهندسين آن نیز در راهروهای آن ناپدید شدند.

دو هرم کوچکتر دیگر این مجموعه نیز خفرع و منکورع هستند.

هرم خفرع (خفرن):

خفرع، چهارمین پادشاه سلسله چهارم بود. وی دومین هرم بزرگ جیزه و تندیس عظیم ابوالهول را احداث نمود که این دو در حدود سال ۲۵۳۰ پیش از میلاد ساخته شدند مجسمه ابوالهول بزرگ در کنار راه خاکریز و مشرف به معبد خفرع قرار دارد که به نشانه بزرگداشت فرعون از یک صخره سنگی تراشیده شده است. از لحاظ اندازه، مجسمه ابوالهول در پیکر تراشی جهان باستان بی‌مانند است که نیمی شیر و نیم دیگر انسان است.

هرم خفرع که در جنوب غربی هرم بزرگ خوفو واقع گردیده، ۱۳۶/۵ متر ارتفاع دارد (در حالیکه بلندای اصلی آن ۱۴۳/۵ متر بوده)، طول هر قاعده آن ۲۱۵/۸ متر می‌باشد. در تصاویر، هرم خفرع به دلیل واقع شدن بر سطحی بلندتر نسبت به هرم بزرگ خوفو، مرتفعتر به نظر می‌رسد.

در دوران پادشاهی کهن، ساخت ورودی در بخش شمالی اهرام، رو به سوی ستاره قطبی، بخشی از مقررات دینی بوده است. در تمامی هرم‌ها این موضوع رعایت شده؛ تنها استثناء، هرم خفرع است که در پهلوی شمالی دارای



را به ارتفاع مورد نظر رسانده و پروژه ساخت هرم را با استفاده از آن‌ها پیش برده‌اند.

بر این مبناء برای رساندن قطعات بزرگ سنگ به بالاترین نقطه‌ی هرم خوفو در ارتفاع ۱۴۷ متری، به سطح شیب‌داری به طول ۱۶۰۰ متر نیاز بوده است. البته برای ساخت سطح شیب‌داری که صدها هزار قطعه سنگ را از روی آن بتوان عبور داد، به یک اسکلت بزرگ چوبی نیاز بوده، ولی تا به حال هیچ اثری از این سازه چوبی در کنار هیچ‌یک از هرم‌های باقی‌مانده از تمدن مصر باستان کشف نشده است.

به‌همین دلیل، تعدادی از محققان با تلفیق دو تئوری پیشین، تئوری جدیدی را ارائه کرده‌اند که براساس آن نحوه‌ی ساخت هرم خوفو و دیگر هرم‌های تمدن مصر باستان از درون به بیرون بوده و قرار گرفتن سنگ‌های نمای خارجی و صاف کردن آن‌ها با استفاده از داربست‌های چوبی انجام شده است.

طرفداران تئوری استفاده از سازه‌های چوبی شیب‌دار برای اثبات ادعاهای خود به بخش‌هایی از نوشته‌های هرودت - مورخ تمدن یونان باستان - استناد می‌کنند که در زمان بازدید خود از اهرام ثلاثه مصر در حدود سال‌های ۴۵۰ پیش از میلاد مسیح (ع) از وجود قطعات بزرگ چوب در کنار اهرام ثلاثه سخن گفته است.

رابطه اهرام ثلاثه مصر و ستارگان

نجوم یا بطور کلی بحث ستارگان در نظر انسان‌های باستان دارای اهمیت بسیار و از نظر قومی و گروهی مقدس و قابل پرستش و در نظر عده‌ای نیز بی ارزش و بدیمن بوده است. در نزد مصریان باستان نیز، نجوم امری مهم بوده و صور فلکی از اهمیت برخوردار بوده‌اند. در ساخت اهرام ثلاثه نیز، امروزه دانشمندان به نتایج مهمی برخورد کرده‌اند. صورت فلکی جبار یا

شکارچی در بین مصریان

باستان بسیار مقدس بوده

به‌حدی که ساخت

اهرام را تحت

تاثیر قرار

داده و

توجه است، چون تنها هرم سلسله چهارم پادشاهی مصر است که دارای ۱۶ ردیف سنگچین از جنس گرانیت می باشد و چنین پیش بینی شده بود تا سطح این هرم با سنگ‌های گرانیتی پوشیده شود، اما به دلیل مرگ ناگهانی منکورع این امر هرگز تحقق نمی یابد و هرم مذکور فاقد روکش باقی می‌ماند.

مصریان قدیم همچنین میبنا داشتند که وقتی کسی می‌میرد باید از بدن او نگهداری کرد تا روحش بتواند به زندگی پس از مرگ ادامه دهد. از همین رو اندام‌های داخلی بدن مردگان مانند قلب و کلیه و کبد... را از بدن خارج می‌کردند و آن را با روشی مخصوص مومیایی می‌کردند. سپس بدن را با پارچه‌های کتان‌ی نواریپیچ می‌کردند. و در نهایت وی را به همراه لباس و غذا و وسایل دفاعی مورد نیاز به خاک می‌سپردند.

پس از چند دهه بررسی و ارائه‌ی فرضیه‌های گوناگون، باستان‌شناسان هنوز به دنبال کشف رازهای هرم‌های تمدن مصر باستان هستند. با گذشت نزدیک به ۴۵۰۰ سال از ساخت اهرام ثلاثه‌ی مصر، به‌ویژه هرم خوفو، باستان‌شناسان همچنان به دنبال کشف رازهای ساخت این هرم هستند که در ساخت آن از ۲/۵ میلیون تن قطعات مکعبی سنگ استفاده شده است.

محققان در طول سال‌ها به دنبال کشف راز ساخت این هرم بوده‌اند و کلید کشف این راز را نحوه‌ی ساخت اتاق‌های مهرشده هرم خوفو می‌دانند که هنوز باستان‌شناسان به آن‌ها راه نیافته‌اند.

براساس تئوری که توسط یک معمار فرانسوی ارائه شد، نحوه ساخت هرم خوفو از درون به بیرون بوده است، یعنی ابتدا قسمت‌های مرکزی هرم به شکل یک اتاق ساخته شده‌اند و پس از ایجاد چند لایه‌ی سنگی از قطعات بزرگ سنگ، برای احداث طبقه بعدی در بالای اتاق اولیه، اتاق دیگری ساخته شده و به این ترتیب، پروژه احداث هرم ادامه یافته است.

مدتی پیش، یک مصرشناس دانشگاه نیویورک پس از سال‌ها کاوش و مطالعه، تئوری جدیدی را ارائه کرد که آن را به واقعیت شیوه ساخت هرم خوفو می‌توان نزدیک دانست. براساس این فرضیه، مصریان باستان در هزاران سال پیش، پس از انتقال قطعات تراش‌خورده مکعب‌شکل سنگ به نزدیک محل احداث هرم خوفو، برای ساخت هر طبقه یک سطح شیب‌دار ایجاد کرده و با کشیدن قطعات بزرگ سنگ با طناب‌های بلند، آن‌ها



مورد

پیروی

قرار گرفته

است.

بر استاس کشف

دانشمندان ۳ هرم اصلی

طبق ۳ ستاره کمربند صورت

فلکی شکارچی یا جبار ساخته

شده است. این امر در ظاهر هم کاملاً

مشهود است. اگر با چشم غیر مسلح نیز

به این صورت فلکی نگاه کنید خواهید دید

که در کمربند آن دو ستاره پرنورتر در یک خط قرار

دارند و ستاره سوم کم‌نورتر است و در انحراف کمی از

دو تای قبلی قرار گرفته است. در ساخت اهرام مصر نیز

دو هرم متعلق به فرعون و بزرگتر و هرم سوم متعلق به

ملکه مصر و کمی کوچک‌تر می‌باشد که با انحراف نیز

ساخته شده است.

در دیواره اهرام (هر سه هرم) سوراخ‌هایی به‌عنوان

دودکش و یا هواکش تعبیه شده که به اتاق قبر متصل

می‌باشد. دانشمندان با استفاده از دستگاه‌های لیزری

پی‌بردند که این سوراخ‌ها دقیقاً مطابق با ستاره خاص

آن هرم در آسمان تعبیه شده است.

از دیگر شگفتی‌های کشف شده در اهرام می‌توان به

موارد زیر اشاره کرد:

▲ غذاهای فاسدشدنی تا مدت‌های مدید بدون فساد

در درون هرم باقی می‌مانند.

▲ آب‌های آلوده، تصفیه شده و عاری از

میکروب می‌شوند.

▲ نباتات با سرعت بیشتری رشد می‌یابند.

▲ فلزات زنگ‌زده، جلا و صیقل اصلی

خود را باز می‌یابند.

▲ انسان‌ها به استراحت بهتری دست یافته

و نیز به قدرت اندیشه آدمی افزوده می‌شود.

▲ آرامش و درمان امراض روانی با سهولت

بهتری انجام می‌شود.

باید افزود هیچ بنایی تا کنون نتوانسته چنین عظمتی داشته باشد. قالب هندسی اهرام، شگفت‌انگیز و قابل مطالعه هستند. نتایج محدود به‌دست آمده هنوز نتوانسته اسرار اهرام را برای مردم مشخص و بازگو کند، صاحب‌نظران از همان ابتدا می‌دانستند اهرام مصر یکی از عجیب‌ترین آثار تاریخ معماری جهان بوده و خواهد بود. به‌طوری که اهرام مصر تا به‌حال در برابر زلزله‌های شدید مقاومت کرده‌اند. این امر نشان می‌دهد مصریان تا چه اندازه در قلمرو علوم و معماری استاد بوده‌اند و پیشرفت‌های بسیاری کرده بودند که تا کنون همه رازهای آن‌ها نیز کشف نشده‌اند. حتی، برخی بر این عقیده هستند که نه تنها نیروی انسانی، بلکه نیرو، تفکرات و فن‌آوری‌های فرازمینی در ساخت اهرام نقش داشته‌اند و باید گفت اهرام مصر به حق در رسته شگفتی‌های هفت‌گانه جهان قرار داده شده‌اند.





سال‌ها بعد در سال ۱۳۲۳ در محوطه موزه ملی، ساخت موزه دوران اسلامی آغاز شد. در سال ۱۳۲۹ معماری آن تمام شد اما تکمیل آن در سال‌های بعد انجام گرفت. در سال ۱۳۷۰ در تکمیل این بخش از موزه، هنر و فلسفه اسلامی در نظر گرفته شد و طرح ساختمان نیز همانند طرح چلیپا (یا صلیب ایرانی) ساخته شد و سرانجام این بخش در سال ۱۳۷۵ افتتاح شد. دو طبقه از این ساختمان، مربوط به نمایش آثار هنر دوره اسلامی است.

هم اکنون موزه ملی ایران شامل دو موزه ایران باستان و دوران اسلامی است و مهم‌ترین موزه کشور است و از نظر نگهداری آثاری از فرهنگ و هنر و تاریخ خاص ایران، غنی‌ترین موزه جهان به حساب می‌آید.

موزه ایران باستان دارای مجموعه‌های غنی از آثار باستان‌شناسی است که کهن‌ترین آنها مربوط به دوره پارینه سنگی (بین یک میلیون تا حدود ۱۲ هزار سال پیش) و جدیدترین آثار آن مربوط به دوره ساسانی با قدمت بیش از ۱۵۰۰ سال است. در این سالن از دوره‌های مختلف پیش از تاریخ و تاریخی آثار منحصر به فردی دیده می‌شود.

قدیمی‌ترین دست‌ساخته بخش پارینه سنگی در سالن ایران باستان که از سنگ کوارتز یا در کوهی ساخته شده‌اند، مربوط به حوزه رودخانه کشف رود در شرق مشهد هستند، که بیش از یک میلیون سال قدمت دارند. از دیگر مجموعه‌های قدیمی این بخش دربند و گنج پر مربوط به استان گیلان و شیوه تو در نزدیکی مهاباد است که حدود هفتصد تا دویست هزار سال قدمت دارند. از دوره‌های پارینه سنگی میانی و جدید نیز آثار جالب توجهی در سالن موزه به چشم می‌خورد که بین دویست هزار تا حدود دوازده هزار سال قدمت دارند. از دوره پارینه سنگی میانه ابزارهای ساخته شده از

این موزه، مجموعه‌ای از آثار تاریخی و پیش از تاریخ ایران است. دو بخش اصلی این موزه شامل موزه ایران باستان و موزه دوران اسلامی است. این موزه مهم‌ترین موزه کشور در خصوص نگهداری و نمایش گذاشتن آثار باستان‌شناسی ایران است و به پژوهشگران امکان پژوهش و بررسی در تاریخ دوره‌های گذشته سرزمین ایران را می‌دهد. در این موزه آثار بسیار متنوعی از مکان‌های جغرافیایی و همچنین آثار متعلق به دوره‌های زمانی متفاوت نگهداری می‌شوند و بیانگر فرهنگ و تمدن، رشد و دست‌آوردهای فنی و هنری ایرانیان در دوره‌های مختلف است.

درباره پیشینه ایجاد این موزه، که در فرهنگ موزه داری به‌عنوان موزه مادر شناخته می‌شود، باید گفت که اولین موزه در سال ۱۲۹۵ شمسی به نام موزه ملی در وزارت معارف که در مدرسه دارالفنون قرار داشت ایجاد شد که در آن اشیای مفرغی، سفالی، شیشه‌ای، سکه، سلاح‌های قدیمی، مهر، اشیای چوبی، مرقعات، کتاب و منسوجات بود که به‌وسیله کارمندان اداره عتیقات جمع‌آوری یا توسط مردم اهدا شده بود.

۹ سال بعد، در سال ۱۳۰۴ این موزه به تالار آینه در کاخ مسعودیه منتقل شد. دو سال بعد، زمانی که ایران تصمیم گرفت تا موزه و کتابخانه تاسیس کند، امتیاز طراحی و اجرای موزه به فرانسوی‌ها داده شد. به همین منظور آندره گدار مهندس فرانسوی در سال ۱۳۰۸ خورشیدی ۱۹۲۹ میلادی برای تاسیس موزه و کتابخانه به ایران آمد و رسماً کار خود را شروع کرد.



نقش برجسته قالبی، آجرهای لعابدار، اشیای بدل چینی، اشیای مفرغی و سردیس‌های تدفینی از دیگر جنبه‌های هنر عیلامی‌ها در ادوار مختلف است که در سالن ایران باستان نمونه‌هایی از آنها دیده می‌شود.

آثار قابل انتساب به دوره ماد در سالن موزه از مکان‌های باستانی نوشیجان، حسلو، گودین و باباجان به دست آمده‌اند.

آثار باشکوه دوره هخامنشی از نمونه‌های برجسته موزه ایران باستان هستند که بازتاب هنر غنی این دوره است.

موزه ملی ایران دارای ده بخش پژوهشی و یک کتابخانه و مرکز اسناد است:

- بخش پارینه سنگی
- بخش پیش از تاریخ
- بخش تاریخی
- بخش اسلامی
- بخش مهر و سکه
- بخش مرمت
- بخش کتیبه‌ها
- بخش سفال
- بخش استخوان‌شناسی
- کتابخانه و مرکز اسناد

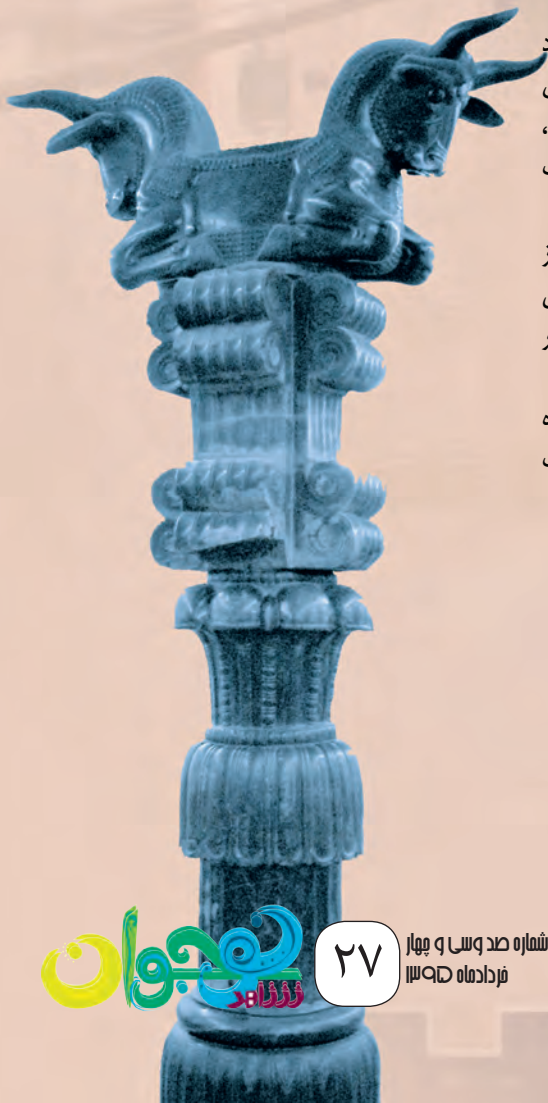
سنگ آتش زنه و بقایای سنگواره جانوران مربوط به غارهای منطقه زاگرس و فلات مرکزی ایران از جمله غارهای بیستون و خرم آباد به نمایش در آمده است.

در دوره پارینه سنگی جدید که مصادف با گسترش انسان هوشمند امروزمین در ایران است، ساخت تیغه ابزار رواج یافت. همچنین ساخت ابزارهای استخوانی و استفاده از تزئینات شخصی مانند آویز صدفی، دندان حیوانات و گل آخرا نیز در این دوره در ایران متداول شد. از دوره نوسنگی و روستا نشینی آثاری چون قدیمیترین خشت ایران از تپه گنج دره، قدیمیترین پیکرک‌های گلی انسان و حیوان از تپه سراب و ابزارهای سنگی در سالن به نمایش در آمده است.

ظروف سنگی جیرفت و شهداد با نقوش متنوع مانند نبرد انسان با جانوران اساطیری و نقش مایه‌های هندسی، جانوری و گیاهی از نمونه‌های شاخص اند که در ویتربین‌ها به نمایش درآمده‌اند.

ظروف، ادوات جنگی، اشیاء تزئینی، پیکرک‌های انسانی و جانوری از جمله اشیای فلزی اواخر عصر مفرغ و آغاز عصر آهن هستند که در سالن به نمایش درآمده‌اند.

تعدادی از اشیای به نمایش درآمده در بخش پیش از تاریخ سالن متعلق به تمدن عیلام است. از تمام دوره‌های عیلامی آثار هنری فراوانی برجای مانده، خصوصاً از دوره عیلام میانه که یکی از پرشکوهرترین ادوار سه گانه دوره عیلامی‌ها است. معبد چغازنبیل یکی از مهم ترین بقایای معماری این دوره است که آثار قابل توجهی مانند پیکره گاو با کتیبه، لوله‌های شیشه‌ای، آجرنوشته‌ها و کلون در از آن به دست آمده که در سالن به نمایش درآمده است. لوله‌های شیشه‌ای چغازنبیل از جمله قدیمی ترین نمونه‌های شیشه در ایران است. پیکره سازی، ساخت ظروف تزئینی از قیر طبیعی، نقوش برجسته، مهرهای استوانه‌ای، پیکرک‌ها به صورت



کاپیتان این دستور رئیس جمهور کارتر برای آزاد کردن گروگانها در کشور ایران هستش. این عملیات بسیار حیاتی، محرمانه و سرنوشت سازه و آگه کوچکترین اشتباه و تعللی بروز بده دیگه نمی‌تونیم جبران‌ش کنیم. سریع گروه آلفا رو برای این عملیات حاضر کن. ضمناً رو نقشه حساسی کار کنید.

نویسنده و طراح: مصطفی فراهانی

پنج‌پاشن عقاب

Operation Eagle Claw

صحرای طبس - اول دیماه ۱۳۵۸

تمامی تجهیزات چک شده؟
امروز کار خیلی سختی پیش روی خودمون داریم

کرنل عملیات بررسی
با موفقیت انجام شد

اینجا برای باند
فروود مناسبه

کاپیتان آماده‌ای

باینگه
همه چیز خوبه
اما حس بدی دارم

بیافرمانده اینم فرمان...
تبریک میگم توهم وارد تاریخ
شدی.
قهرمان!!!!

ممنون کرنل
باسربلندی میام
قربان



نیمه شب پنجشنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۵۹

ایران - صحرای طبس

شش فروند هواپیمای C-۱۳۰ آمریکایی،
۱۳۲ تنگدار آموزش دیده، هشت بالگرد نفربر و شش هواپیمای باری
از عرشه ی ناو هواپیمابر NIMITZ برخاستند و با ارتفاع کم به صحرای طبس در داخل خاک ایران وارد شدند

خلبان نیروها رو انتقال بده
و برگردنیمیتز

کاپیتان هیدرولیک
عمل نمیکنه
فرمان چییه؟؟؟؟



با این اتفاق عملاً
ماموریت امکان پذیر نیست



چه اتفاقی افتاده؟

صدای انفجار مهیب
و ترکیدن
مخزن سوخت



فرمانده طبق دستور رئیس جمهور
سریع فرمان عقب نشینی بده
ماشکست خور دیم
فردا خبر شرمساریمون پخش
میشه تو دنیا

وای خدای من
اینجا یه جهنم واقعیه
این یه خفت بزرگه



علیرغم اینکه نیروهای جمهوری اسلامی ایران در خصوص این عملیات هیچگونه آمادگی و اطلاعی نداشتند با این حال طوفان شن در کویر ایران به عنوان مخفی ترین سلاح طبیعی که از چشم کارشناسان آمریکایی پنهان مانده بود، چریکی ترین عملیات نظامی ارتش آمریکا در خاک ایران را خنثی کرد و شکست تلخی را برای خبرگان نظامی آمریکای قمر زد



پنجه عقاب!!!
مسخرس؟
سرگذشتش مثل کلاغ شوم بود

NO
NO
NO
NO

تیراندازی؛ از آغاز تا امروز

تاریخچه اجمالی ورزش تیراندازی: با ظهور دین مبین اسلام، تیراندازی هم به عنوان یک نیاز و هم یک صفت ذاتی مورد توجه قرار گرفت؛ چراکه مهارت مسلمانان در تیراندازی یکی از پایه های اصلی آنان در رزم بود. پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: سوارکاری و تیراندازی بیاموزید که از بهترین ورزش ها است. در قرن پانزدهم میلادی با اختراع اسلحه آتشین (توپ و تفنگ)، کم کم اهمیت و نقش تیراندازی با تیر و کمان در ارتش ها رو به کاستی گذاشت و از آن پس بهره گیری از این وسیله برای شکار، سرگرمی و ورزش مورد توجه قرار گرفت و مسابقات مختلفی با تیر و کمان بر پا گردید. در اوایل این قرن، با ساخت اسلحه های گرم و تفنگ های لوله بلند، تیراندازی در مراسم مذهبی و اعیاد مختلف به صورت آداب و رسوم مردم آن زمان شکل گرفته و مسابقاتی نیز با تفنگ برگزار می گردید. با توسعه و ساخت ابزارهای تیراندازی با سلاح، اولین مسابقات رسمی در قرن ۱۹ میلادی آغاز و اولین المپیک سال ۱۸۹۶ آتن در ۹ رشته ورزشی برپا گردید که در بین آن ها تیراندازی از بیشترین شرکت کننده برخوردار بود. امروزه ورزش تیراندازی (Shooting sport) یک ورزش رقابتی براساس دقت و سرعت است که به وسیله سلاح «تفنگ، تپانچه و ساچمه زن» انجام می شود. تیراندازی از ورزش های اصلی بازی های المپیک است و از اولین دوره آن یعنی ۱۸۹۶ میلادی برگزار شده است. این ورزش در رده ها و رشته های مختلف و در سه وضعیت «خوابیده، نشسته و ایستاده» برگزار می شود.

تفنگ: مسابقات تیراندازی با تفنگ با دو سلاح «تفنگ بادی و تفنگ خفیف» انجام می شود. مسابقات سلاح های تفنگ و تپانچه در مسافت های ۱۰، ۲۵، ۵۰ و ۳۰۰ متر برگزار می شود. برای مسافت ۱۰ متر، از سلاح بادی استفاده می شود و در مسافت های بیشتر سلاح خفیف مورد استفاده قرار می گیرد. مسابقات رسمی اهداف ثابت فدراسیون جهانی تیراندازی شامل شش ماده است: تفنگ بادی ۱۰ متر- تفنگ درازکش ۵۰ متر- تفنگ سه وضعیت ۵۰ متر- تفنگ استاندارد ۳۰۰ متر- تفنگ درازکش ۳۰۰ متر- تفنگ سه وضعیت ۳۰۰ متر

تپانچه: مسابقات تپانچه نیز با دو سلاح تپانچه بادی و تپانچه

خفیف برگزار می شود. مسابقات رسمی اهداف

ثابت فدراسیون جهانی شامل شش ماده

زیر است: تپانچه بادی ۱۰ متر- تپانچه

آتش سریع ۲۵ متر (مردان)- تپانچه





آتش مرکزی ۲۵ متر (مردان) - تپانچه
استاندارد ۲۵ متر (مردان) - تپانچه ۲۵
متر (زنان) - تپانچه ۵۰ متر (مردان)

تفنگ ساچمه زنی: این تفنگ شبیه به یک

تفنگ گلوله زنی است؛ با این تفاوت که گلوله‌های آن یا از تعداد زیادی گلوله ریز دیگر، و یا یک گلوله بزرگ تشکیل شده است. آن‌ها در بیشتر موارد، از نوع دست کش (pump action) و یا «شلیک و بارگذاری مجدد» هستند. مسابقات در هر سه رویداد تفنگ ساچمه زنی (تراپ، دابل تراپ و اسکیت) ورزش کاران به دسته‌های شش نفره تقسیم شده و در منطقه مشخص تیراندازی ایستاده و به سمت اهداف سفالی، که یکی پس از دیگری و یا با فرمان فرد تیرانداز پرتاب می‌شوند، تیراندازی می‌کند. امتیاز زمانی داده می‌شود که گلوله به هدف اصابت کرده است و حداقل یک قطعه که از آن جدا شده است توسط داوران دیده شود. تیراندازی که بیشترین اهداف را مورد هدف قرار داده باشد (مرحله تعیین صلاحیت به علاوه فینال) برنده مسابقه است.

سه تفنگ: رقابت‌های تیراندازی سه اسلحه، رویدادهای تیراندازی عملی‌ای هستند که در آن‌ها، شرکت‌کنندگان از ترکیبی از تفنگ، تپانچه و تفنگ ساچمه زنی در هر مرحله‌ای استفاده می‌کنند. مسابقات معمولاً شامل مسیرهایی می‌شود که تیراندازان باید در آن‌ها، بین مراحل مختلف حرکت کرده و در وضعیت‌های مختلف به اهداف شلیک کنند. معمولاً لازم است که در هر مرحله از یک سلاح متفاوت استفاده شده و ورزش کاران باید سلاح‌های مورد نظر در هر مرحله را استفاده کنند.



رشته‌های مختلف تیراندازی

سازمان‌های اداره‌کننده ورزش تیراندازی:

۱- فدراسیون بین‌المللی ورزش تیراندازی ISSF: این فدراسیون در سال ۱۹۰۷ تاسیس گردید و در سال ۱۹۱۵ منحل شد. در سال ۱۹۱۵ با نام (union international de tir UIT) مجدداً سازماندهی گردید. در سال ۱۹۳۹ فعالیت‌های این فدراسیون به حالت تعلیق درآمد و در سال ۱۹۴۷ با نام (UIT) فعالیت‌های خود را از سر گرفت. در پانزدهم جولای ۱۹۹۸ عنوان «فدراسیون بین‌المللی ورزش تیراندازی» انتخاب گردید و علامت اختصاری آن ISSF می‌باشد.

۲- فدراسیون تیراندازی جمهوری اسلامی ایران: فدراسیون در سال ۱۳۳۷ هجری شمسی مصادف با سال ۱۹۵۸ میلادی تاسیس شده و تا کنون ۱۴ نفر بر آن مدیریت داشته‌اند. در حال حاضر این فدراسیون با هیات‌های تیراندازی زیر مجموعه خود بالغ بر ۳۰ هیات در سراسر کشور مسئولیت اداره ورزش تیراندازی را بر عهده دارد.

بطور کلی، تیراندازی به دو بخش داخل سالن و اهداف پروازی در خارج از سالن تقسیم می‌شود. داخل سالن:

۵۰ متر تفنگ درازکش مردان
۵۰ متر تفنگ ۳ وضعیت مردان (درازکش، ایستاده، زانو زده)
۱۰ متر تفنگ بادی مردان
۵۰ متر تپانچه مردان
۲۵ متر تپانچه سریع مردان
۱۰ متر تپانچه بادی مردان
۱۰ متر هدف متحرک مردان (سیبل متحرک می باشد)

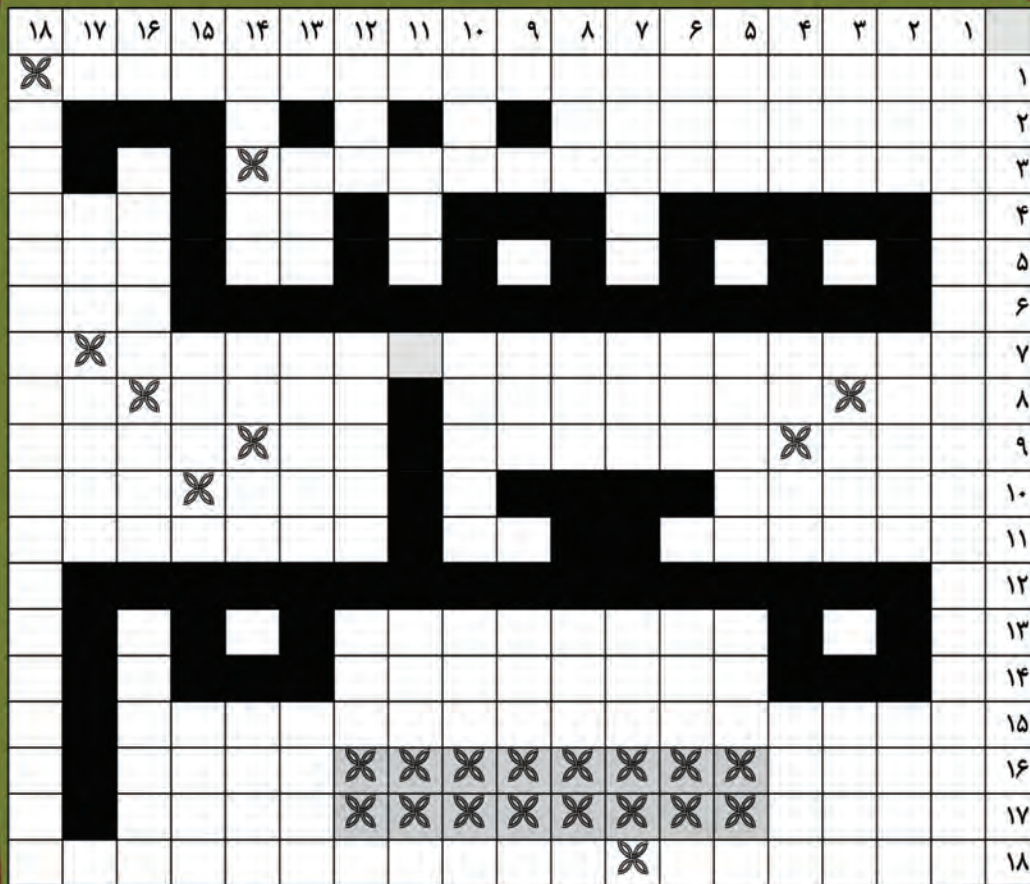
۵۰ متر تفنگ بادی زنان
۱۰ متر تفنگ بادی زنان
۲۵ متر تپانچه زنان
۱۰ متر تپانچه بادی زنان
خارج از سالن (اهداف پروازی):

تراپ مردان
تراپ دوبل مردان
اسکیت مردان
تراپ زنان
تراپ دوبل زنان
اسکیت زنان

هفده رشته ورزشی اشاره شده، رشته‌های المپیک هستند اما ۴ رشته دیگر هم هست که تنها در بازی‌های آسیایی انجام می‌گیرد:

۵۰ متر تفنگ درازکش زنان
۱۰ متر هدف متحرک زنان
۲۵ متر تپانچه استاندارد مردان
۲۵ متر تپانچه مرکز مردان





افقی:

۱. کتابی از استاد شهید مرتضی مطهری ۲.
در هر صورت ۳. اختراع تروتیک انگلیسی
۴. مایه حیات سیستان که این روزها در هامون
جاری است - (تابع سرپریده ۵. می دهند تا
رسوا کنند - نام سوره ای در قرآن که خداوند
به آن قسم خورده است ۶. بازداشتن ۷. دو
فرایند مهم آموزشی که به تعبیر امام خمینی (ره)
از عبادات است - شهری در کنار دریاچه هامون
۸. از گل ها - پرداخت آن به فرهنگیان از سوی
دولت متأسفانه گاهی به تاخیر می افتد - زیبا و
خشگل - مرتجع معروف ۹. امر به آمدن می
کند - از پرندگان تالاب هامون که سیستانی ها
به آن لگومی گویند - مثل و مانند - جمع
ده ۱۰. پروردگار - سوره ای در قرآن - قیم
و سرپرست ۱۱. از مصالح ساختمانی - بله
خارجی - کشف کردن ۱۲. ۱۳. نماد

عمودی:

دموکراسی در ایران است ۱۴. از آثار باستانی
و تاریخی منطقه سیستان که قدمت آن به پنج
هزار و پانصد سال پیش می رسد ۱۵. اثری
از معلم شهید مطهری ۱۶. باد گرم سیستان
- (سرود) درهم ریخته ۱۷. محفل و انجمن
- پارچه ای گرانبها ۱۸. چیزی که از دیگری
جدا و مشخص باشد - اکنون به لطف خداوند
تجدید حیات دوباره آن برای دامداران و صیادان
منطقه سیستان امیدوارکننده شده است.

۶. راحت بی آغاز - یک حرف و سه حرف -
رودخانه ۷. پاداش، عطیه - درخشش - قطار
۸. بچه شتری که به دنبال مادر خود می رود -
همان (عص) آمده است - سخته از هم پاشیده
۹. گلی که ته حوض آب می نشیند - بلندترین
نقطه ۱۰. میوه تلقنی - لباس پوشیده - هنوز
بخار نشده ۱۱. چغندر پخته - با مثل می آید
۱۲. دستی - کتاب مذهبی زردشتیان - از
آنطرف بخوانید تا به معنی حیرت شود ۱۳.
همه خانه ها دارند - جمع دسیسه - آدم شوخ
و خوش طبع ۱۴. مظهر لاغری - رایحه -
حرف دهن کجی - الفبای موسیقی - نام زن
فرعون ۱۵. یاری کننده ۱۶. از شاعران معاصر سیستان با
آثاری چون باران تلخ و از هیرمندا ارونند - فهم
و شعور - ویران شدن ۱۷. راهنما - متاع ۱۸.
رمز جدول

مردن ملا

روزی ملا از همسرش پرسید وقتی که شخصی بمیرد چطور معلوم می‌شود مرده است؟ گفت نشانی‌اش این است که دست و پای او سرد می‌شود. پس از چند روز ملا برای آوردن هیزم به جنگل رفت. چون هوا سرد بود دست و پای او یخ کرد. چون حرف همسرش را به خاطر آورد با خود اندیشید که مرده و بلافاصله خود را بر زمین انداخت و مانند مردگان دراز کشید. اتفاقاً یک دسته گرگ رسیده و الاغ ملا را دریدند و شروع به خوردنش کردند. ملا آهسته سر را بلند کرد و گفت اگر نمرده بودم به شما می‌فهماندم که خوردن الاغ ملا چه عاقبتی دارد!

لحاف ملا

شبی از شب‌ها ملا خوابیده بود. ناگهان صدایی در کوچه بلند شد. ملا لحاف را به خود پیچید و به کوچه رفت تا سبب نزاع را بداند. اتفاقاً دزد چابکی لحاف را از سر ملا ربود و فرار کرد. ملا بدون لحاف به خانه برگشت. همسرش سبب نزاع را از او پرسید. گفت: هیچ، تمام دعوا بر سر لحاف ما بود!

الاغ فروشی ملا

یک روز الاغش را به بازار برد که بفروشد. هر مشتری که برایش می‌رسید اگر جلو می‌آمد الاغ دهانش را باز می‌کرد که گاز بگیرد و اگر از عقب می‌رسید لگد می‌انداخت. شخصی آنجا بود. به ملا گفت: با این وضع کسی این الاغ را نمی‌خرد. ملا گفت: مقصود من هم فروش آن نیست، می‌خواهم مردم بدانند من از دست این خر چه می‌کشم!

لباس کلاغ

روزی همسر ملا لباس سیاهی می‌شست. کلاغی صابون را برداشته و بر درخت برد. همسرش او را صدا کرد و گفت بیا، کلاغ صابون را برده است. ملا با بی‌اعتنایی گفت: اهمیت ندارد، تو که می‌بینی لباس او از ما سیاه‌تر است، پس احتیاج او به صابون بیشتر است!

دزد در خانه ملا

شبی در خانه خفته بود. دزدی کم‌روزی وارد سرا شد مختصر ااثاثیه را گرد آورده به دوش کشید و بیرون رفت. ملا هم برخاسته و رختخواب را برداشت و عقب او روان شد تا هر دو وارد منزل دزد شدند. دزد او را بدید و با عصبانیت گفت اینجا چه می‌خواهی؟ ملا گفت: هیچ، تغییر منزل داده‌ام، اجرت باربری شما هم جایی نخواهد رفت!



چند حکایت از عبید زاگانی

سه شبهه

و سه پاسخ سرشکن!

روزی بهلول درحالی که داشت از کوچه‌ای می‌گذشت شنید که استادی به شاگردانش می‌گوید: من امام صادق(ع) را قبول دارم اما در سه مورد با او کاملاً مخالفم! یک اینکه می‌گوید: خداوند دیده نمی‌شود پس اگر دیده نمی‌شود وجود هم ندارد. دوم می‌گوید: خدا شیطان را در آتش جهنم می‌سوزاند درحالی که شیطان خود از جنس آتش است و آتش تاثیری در او ندارد. سوم هم می‌گوید: انسان کارهایش را از روی اختیار انجام می‌دهد درحالی که چنین نیست و از روی اجبار انجام می‌دهد.

بهلول تا این سخنان را از استاد شنید فوراً کلوخ بزرگی به دست گرفت و به طرف او پرتاب کرد اتفاقاً کلوخ به وسط پیشانی استاد خورد و آنرا شکافت! استاد و شاگردان در پی او افتادند و او را به نزد خلیفه آوردند.

خلیفه گفت: ماجرا چیست؟ استاد گفت: داشتم به دانش‌آموزان درس می‌دادم که بهلول با کلوخ به سرم زد و آنرا شکست! بهلول پرسید: آیا تو درد را می‌بینی؟ گفت: نه. بهلول گفت: پس دردی وجود ندارد. ثانیاً مگر تو از جنس خاک نیستی و این کلوخ هم از جنس خاک است پس در تو تاثیری ندارد. ثالثاً: مگر نمی‌گویی انسان‌ها از خود اختیار ندارند؟ پس من مجبور بودم و سزاوار مجازات نیستم. استاد دلایل بهلول دیوانه را شنید و خجل شد و از جای برخاست و رفت.

نهایت خساست

بزرگی که در ثروت، قارون زمان خود بود، اجل فرا رسید و امید زندگانی قطع کرد. جگرگوشگان خود را حاضر کرد. گفت: ای فرزندان، روزگاری دراز در کسب مال، زحمتهای سفر و حضر کشیده‌ام و حلق خود را به سرینجه گرسنگی فشرده‌ام، هرگز از محافظت آن غافل مباشید و به هیچ وجه دست خرج بدان نزنید.

اگر کسی با شما سخن گوید که پدر شما را در خواب دیدم قلیه حلوا می‌خواهد، هرگز به مکر آن فریب نخورید که آن من نگفته باشم و مرده چیزی نخورد.

اگر من خود نیز به خواب شما بیایم و همین التماس کنم، بدان توجه نباید کرد که آن را خواب و خیال و رویا خوانند. چه بسا که آن را شیطان به شما نشان داده باشد، من آنچه در زندگی نخورده باشم در مردگی تمنا نکنم. این بگفت و جان به خزانه مالک دوزخ سپرد.

خواندن فکر

شخصی دعوی نبوت می‌کرد. پیش خلیفه بردند. از او پرسید که معجزه‌ات چیست؟ گفت: معجزه‌ام این است که هرچه در دل شما می‌گذرد، مرا معلوم است. چنان که اکنون در دل همه می‌گذرد که من دروغ می‌گویم.

لطیفه:

یه روز یه نفر یه هزار تومنی پیدا می‌کنه میبینه وسطش سوراخه. میگه: بخشیکی شانس وسطش گوشه نداره یه نفر پشه بند می‌خره. تا صبح نمی‌خوابه و پشه‌ها رو مسخره می‌کنه.

انشاء: معلم از دانش‌آموزان خواست در مورد فوتبال انشایی بنویسند. همه مشغول نوشتن شدند جز یک نفر. معلم از او پرسید چرا نمی‌نویسی؟ دانش‌آموز جواب داد: نوشتم! معلم دفتر او را گرفت و نگاه کرد. نوشته بود: به علت بارندگی فوتبال برگزار نخواهد شد!

یک بستنی قیفی برا آقای مدیر

دلش بستنی می‌خواست. بستنی قیفی. دلش می‌خواست کسی برایش بخرد، بدهد دستش و او قیف بستنی را بگیرد. تووی مُشتش، و قلّه‌اش را بیاورد نزدیک بینی‌اش، و خُنکای آن را بوو بکشد و بعد، خسیس خسیس لیس‌اش بزند، و قدم‌زنان به راه خودش برود.

دلش عجیب بستنی قیفی می‌خواست، که به یاد کودکی‌اش بیفتد؛ اما خجالتش می‌شد. نه این‌که تازه‌گی‌ها شده بود مدیر کل! با این حساب دلش می‌خواست کسی برایش بخرد، تا خجالتش برود بتواند با خیال راحت بستنی‌اش را لیس بزند و خیابان را بگیرد و برود.

همین‌طور که قدم می‌زد و به آن‌چه دلش می‌خواست فکر می‌کرد یک‌هو سر راهش یک چغله بچه‌ای پیدا شد و گفت: «آقا برایم بستنی می‌خری؟ پولش را هم خودم دارم ها، فکر نکنی بچه‌گدام من!» چشم‌های مرد برق شادی زد. گفت: «باشد، اما به یک شرط.» چغله تعجب‌تعجب و با آخم نگاهش کرد و گفت: «چه شرطی آقا؟» مدیر کل گفت: «من یک بستنی برای تو می‌خرم با پول خودت، تو هم یکی برای من بخر با پول خودم.» پسرک خنده‌اش گرفت، و تووی دلش هم گفت: عجب ملانصرالدینی است این!

بستنی‌های‌شان را خریدند، مسیری را با هم قدم زدند؛ و مدیر که دلش بستنی خواسته بود، هی خسیس خسیس بستنی‌اش را لیس زد، آسمان را نگاه کرد؛ و لب‌خند هم روی لیس‌هایش تحویل آسمان داد!

داستان: رضا کاظمی
تصویرسازی: سمیرا فدایی

رضا کاظمی

صبح که بیدار شدم
کنارم نبود

مادر می گوید
رفته‌ای برای پرنده‌ها دانه بریزی
زود برمی‌گردی.

اما در آسمان پشت پنجره‌ام
هیچ پرنده‌ای نیست!

مادر دروغ نمی‌گوید
تو حتماً رفته‌ای برای پرنده‌ها دانه بریزی!

...

تو نیستی، اما
وقتی به تو فکر می‌کنم
صدای آب را
در رگ‌های خاک می‌شنوم.
گل سرخ حیات
در آینه‌ی نگاهم
زود به زود می‌شکفت
و آسمان
پُر از پروانه و بادبادک می‌شود.

تو نیستی، اما
وقتی به تو فکر می‌کنم
دریا نزدیک‌تر می‌آید
ابرهای سیاه دور می‌شوند
و باران
هر وقت بگویم می‌بارد.

تو نیستی، اما
وقتی به تو فکر می‌کنم
تو را می‌بینم
در باغچه ایستاده‌ای
به گل‌ها آب می‌دهی!

شاعر: رضا کاظمی
تصویرسازی: الهام عبدالهی

آشنایی با استان کرمان

جهان از نظر بزرگی نیز در این استان واقع شده است. در کنار ارگ بم، ارگ راین نیز یکی از آثار تاریخی مهم ایران و جهان به‌شمار می‌رود.

مشتاقیه:



این بنا که به سه‌گنبد (گنبد قبور مشتاق علی‌شاه، شیخ اسماعیل و کوثر همدانی یا کوثر علی‌شاه) نیز شهرت دارد، از آثار دوره قاجاریه است. این محوطه ابتدا مقبره میرزا حسین‌خان بوده و زمانی که مشتاق به جرم آن‌که قرآن را با نوای سه‌تار می‌خوانده، کشته شده است بدن او در کنار میرزا حسین‌خان دفن شده است. پس از گنبد مشتاقیه دو گنبد دیگر در این مجموعه بنا شده است. گنبدی که بر روی مزار مشتاق قرار دارد در سال ۱۲۶۰ هجری بنا شده است. چهارمین سیم ساز سه‌تار که به سیم مشتاق نیز مشهور است، توسط وی به این ساز افزوده شده است.

مقبره شاه نعمت‌اله ولی:

شهر ماهان در ۳۸ کیلومتری جنوب شرقی شهر کرمان قرار دارد و آرامگاه شاه نعمت‌اله ولی در آن واقع است.

شهر کرمان بر حاشیه بلندی از کویر لوت ایران، شهر کرمان با ارتفاع ۱۷۵۵ متر، یکی از قدیمی‌ترین شهرهای ایران است. بنای این شهر را به اردشیر بابکان در قرن سوم میلادی نسبت می‌دهند.

آثار دیدنی و گردشگری کرمان

بیشتر آثار باقیمانده در شهر کرمان متعلق به دوران پس از اسلام است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: گنبد جبلیه (از دوره سلجوقیان)، مسجد ملک (زمان تورانشاه سلجوقی، قرن پنجم)، مقبره اتابک (نیمه دوم قرن ششم هجری)، گنبد سبز (اواسط قرن نهم هجری)، حمام و بازار ابراهیم‌خان (قرن سیزدهم هجری)، قلعه اردشیر، قلعه دختر (دوره ساسانی)، حمام و کاروانسرای گنجعلی‌خان و همچنین مجموعه وکیل.

ارگ بم:

یکی از قلعه‌های مهم نظامی و تاریخی که در حومه شهر بم و حدود ۲۰۰ کیلومتری جنوب شرقی کرمان واقع است. مساحت کل آن حدوداً شش کیلومتر مربع است و از خشت خام درست شده است. این بنا تا حدود صد و پنجاه سال قبل مسکونی بوده و نزدیک به دوهزار سال پیش بنا شده و بارها تعمیر شده است. ارگ بم یکی از عظیم‌ترین سازه‌های جهان است که به عنوان بزرگترین بنای خشتی جهان نیز محسوب می‌شود. جالب است بدانیم؛ دومین بنای خشتی

نام تاریخی آن «کارمانیا» و یکی از ایالات تاریخی سابق ایران است. این استان که امروزه وسیع‌ترین استان کشور محسوب می‌شود، در نقطه تلاقی راه‌های ارتباطی فارس، سیستان، خراسان و هندوستان قرار دارد. در کتیبه بیستون نام این ایالت «یوتیه» (یوتیا) آمده است. پس از ظهور اسلام گروه‌هایی از اعراب به این ایالت مهاجرت کرده و در آن ساکن شدند. از سال ۱۰۲ ه.ق تسلط بنی‌امیه بر ایالت کرمان بیشتر شد. همچنین ابوعلی‌ابن الیاس در سال ۳۱۵ ه.ق از طرف سامانیان بر حکومت کرمان گماشته شد. گنجعلی‌خان از امرای معروف دوره صفویه که نزدیک به ۳۰ سال در کرمان حکومت کرد، آثار و ابنیه با ارزشی از خود به یادگار گذاشته است.

این بناها امروزه نیز به‌عنوان مظهری از هنر معماری دوره صفویه پا برجا هستند. این استان دارای ۱۸۶,۴۲۲ کیلومتر مربع وسعت است و در جنوب شرقی ایران قرار گرفته است و دارای آب و هوای متغیری است که در مناطق کوهستانی و مرتفع، هوا سرد و در نواحی پست و جلگه‌ای هوا گرم است.

هر یک از استان‌های ایران به اقتضای ذخایر طبیعی و استعدادهای صنعتی و ذوق هنری خود دارای شهرت داخلی و جهانی می‌باشد. قالی، زیره، پسته، خرما و ذخایر معدنی (مس سرچشمه) بخشی از ثروت‌های این استان است که موجب معروفیت جهانی آن شده است.

این شهر زیبا در دامنه ارتفاعات قرار گرفته است و وجود شاه نعمت‌اله ولی عامل اصلی آبادانی و شهرت شهر شده است.

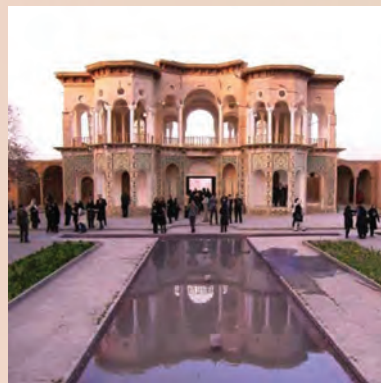


مناره‌های این بنا در سال ۸۴۰ هجری احداث شده و بقیه ملحقات آن متعاقباً در زمان شاه عباس صفوی و سپس محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار ساخته شده است. این ساختمان که نشانه‌ای از فرهنگ پرگار معماری ایران است، در ابتدا به صورت یک تک بنا با گنبدی رفیع بر فراز فضایی چهارگوش درون باغ بزرگی بوده که بعدها بناهای دیگری به آن افزوده شده است. عمارت تاریخی مرقد شاه نعمت‌الله ولی، صحن‌ها و رواق‌های اطراف آن حدود ۶ هزار متر مربع وسعت دارد. این عمارت شاهکاری از هنر معماری شش قرن اخیر با تلفیقی از فضای معماری مقبول و باغ سازی بسیار

فرح انگیز و صفایی عارفانه است.

باغ شاهزاده:

در شش کیلومتری شهر ماهان باغ تاریخی شاهزاده قرار دارد. کوشک یا همان عمارت‌های آن بسیار زیباست و به صورت دو آشکوبه ساخته شده است و سردر آن از معماری خیلی زیبایی برخوردار است که آن را از سایر باغ‌های ایرانی متمایز و ممتاز می‌سازد. فواره‌های آن چشم هر بیننده‌ای را نوازش می‌دهد. این فواره‌ها که در طول باغ قرار دارند



زیباترین فواره باغ‌های ایرانی هستند. زیرا سایر باغ‌های ایرانی کمتر فواره داشته‌اند و یا اگر داشته‌اند به این زیبایی نبوده‌اند. فواره‌های زیبای باغ شاهزاده بر اساس اختلاف ارتفاع و نه هیچ نیروی دیگری فعال هستند که این خود دلیلی بر هوش و ذکاوت مردمان کرمان زمین است.

ممام گنجعلی‌خان:

گنجعلی بیک ملقب به گنجعلیخان از حاکمان کرمان در زمان شاه عباس بود

که کارهای عمرانی مهمی در کرمان انجام داده است. او برای این که در وسط شهر تفرجگاه‌های عمومی وجود داشته باشد، ابتدا یک میدان بزرگ ایجاد کرد.



این میدان که بیش از صد متر طول و پنجاه متر عرض دارد از چهار طرف با بناهای اختصاصی شامل مدرسه، مسجد، بازار و حمام، چهارسوق، آب‌انبار و ضرابخانه محصور شده و یک مجموعه عالی از آثار عمرانی عصر صفوی است. معمار آن استادسلطان محمد معمار یزدی می‌باشد.

جاذبه‌های طبیعی

استان کرمان علاوه بر آثار تاریخی و صنایع دستی و جاذبه‌های هنری‌اش، از جاذبه‌های طبیعی فراوانی نیز برخوردار است. تعدد اقلیم و تنوع آب و هوایی این استان جلوه‌ای از طبیعت بی‌نظیر ایران است. آب و هوای استان کرمان به دلیل موقعیت جغرافیایی آن در شمال استان خشک، در جنوب و جنوب شرقی گرم و مرطوب و در جنوب غربی و مرکز سرد و کوهستانی است. استان کرمان یکی از مهم‌ترین زیستگاه‌های جانوری کشور محسوب می‌شود.

منبع:

چهره ایران، راهنمای سیاحتی و مسافرتی، موسسه گیتاشناسی
www.fa.wikipedia.org

دانشمند ایرانی، ابوریحان بیرونی

ابوریحان محمدابن احمد بیرونی در قرن چهارم هجری قمری در خوارزم متولد شد. او سال‌های آغازین عمرش را در زادگاهش سپری کرد و بعد از آن به خوارزمشاهیان که در «کاث» فرمانروا بودند پیوست و در آن‌جا ابونصر منصورابن علی عراق که از ریاضیدانان و منجمان بزرگ بود، تعلیم و تربیت او را به‌عهده گرفت. دلایل گوناگونی برای این‌که چرا به ابوریحان لقب بیرونی داده‌اند، ذکر کرده‌اند. از مشهورترین این دلایل این است که بیرون همان معنای بیرون در فارسی امروزی را دارد. لذا منظور از بیرونی یعنی خارج از شهر خوارزم. در واقع چون ابوریحان در اطراف شهر خوارزم متولد شد، به او لقب بیرونی یعنی خارج از خوارزم دادند. بعضی‌ها هم گفته‌اند چون ابوریحان به‌غیر از مدت کمی، بقیه عمر خود را در خارج از خوارزم گذراند، به او لقب بیرونی داده‌اند.

ابوریحان از همان آغاز جوانی مشغول تحقیق و تالیف شد. هنگامی که ۱۸ ساله بود به رَصَد می‌پرداخت. او با دانشمندان هم‌عصر خودش از جمله ابوعلی سینا نیز مکاتبه داشت. تا ۲۳ سالگی در خوارزم بود و پس از انقراض خاندان آل‌عراق به ناچار از شهری به شهر دیگر می‌رفت. او از ری به طبرستان و نزد مرزبان ابن رستم از امیرزادگان و صاحب کتاب مرزبان‌نامه رفت و کتاب «مقالید علم الهیته» را به نام او نوشت و از حمایت او برخوردار شد. ابوریحان در سال ۳۸۸ قمری به گرگان رفت و در دربار شمس‌المعالی قابوس‌این و شمشگیر از او به گرمی استقبال شد. قابوس مردی بافرهنگ و ادیب بود و دانشمندان در دربارش جایگاهی رفیع داشتند. ابوریحان کتاب «اثارالباقیه» را که درباره گاهشماری است به نام شمس‌المعالی تالیف کرد.

در سال ۳۹۹ هجری به زادگاه خود رفت و در دربار ابوالعباس مامون‌ابن مامون مقامی بلند یافت. بعد از پیروزی سلطان محمود غزنوی بر مامونیان، وی در بازگشت به غزنه در سجستان (افغانستان) ابوریحان بیرونی و جمعی از اهل علم را همراه خود به غزنه برد و ابوریحان نیز به اجبار این شهر را مرکز فعالیت‌های خود قرار داد. وی در یک یا چند لشکرکشی سلطان محمود به هند شرکت داشت. این سفرها او را به فرهنگ، علوم و زبان آن سرزمین علاقمند کرد. زبان سانسکریت را فراگرفت و با آرای علمای هندوستان آشنا شد. نتیجه تحقیقات هندشناسی او کتاب «ماللهند» است که تا چندین قرن تنها منبع آگاهی از فرهنگ، ادیان، فلسفه و اسطوره‌های هند بود.

بعد از سلطان محمود، ابوریحان مورد توجه پسر وی یعنی سلطان مسعود بود و سومین اثر مشهور خود به نام «قانون مسعودی» را به سلطان مسعود تقدیم کرد. می‌گویند این حکیم نامدار، روحی وارسته و طبعی بلند داشت. وقتی کتاب قانون مسعودی را به پایان رساند، سلطان مسعود غزنوی یک بار فیل نقره هدیه برای او فرستاد اما او آن را به خزانه حکومت برگرداند و گفت: «مرا به این مال نیازی نیست، زیرا عمری را به قناعت زندگی کرده‌ام و خوش ندارم پس از این روشی دیگر در پیش گیرم». در دوران مردود ابن مسعود، پسر سلطان مسعود، نیز مورد حمایت ایشان بود و کتاب «الجماهر فی معرفه الجواهر» را درباره شناخت کانی‌ها و گوهرها تالیف کرد.

نظریات و نوآوری‌های ابوریحان

ابوریحان در زمینه‌های مختلف و گوناگونی به تحصیل و مطالعه پرداخت. وی ریاضیدان، ستاره‌شناس، مورخ، مردم‌شناس، دین‌شناس و فیزیکی‌دانی برجسته



بود. بسیاری از دانشمندان از وی به عظمت یاد کرده‌اند و شخصیت وی را با عباراتی به یاد ماندنی ستوده‌اند. بر اساس این مطالعات، مسایل جدیدی را مطرح کرده بود که تا آن زمان سابقه نداشته‌اند و یا فرضیه‌هایی پراکنده بوده‌اند. مانند:

● بیان کردن قاعده بالا رفتن آب از عمق چاه‌ها و چشمه‌ها.

● به دست آوردن محیط زمین.

● سخن گفتن در مورد حرکت زمین به دور خورشید

● به دست آوردن جرم مخصوص (چگالی) فلزها و سنگ‌های گرانبها

● پژوهش‌هایی درباره حساب سال و ماه قوم‌های گوناگون

● تعیین فاصله بسیاری از شهرهای آباد زمان خود

● رصد ماه‌گرفتگی، خورشیدگرفتگی و سیاره‌ها و ستارگان

● ساختن برخی ابزارهای اخترشناسی

تالیفات ابوریحان

نوشته‌های ابوریحان بیرونی را بیش از ۱۵۳ اثر دانسته‌اند که بیشتر آن‌ها به زبان عربی و دست کم ۱۱۵ تای آن‌ها درباره ریاضیات بوده است. حدود ۳۵ اثر از وی باقی مانده‌اند. علاوه بر کتبی که نام برده شدند، می‌توان به کتاب التفهیم لاوائل الصنایع التجیم، تحدید نهایات الاماکن لتصحیح مسافات المساکن، تحریر استخراج الاوتار، مقالید علم الهیئه، راشیکات الهند، الصیدنه فی الطب و ... نام برد.

وفات ابوریحان بیرونی

فقیه ابوالحسن علی بن عیسی گوید: آن‌گاه که نفس در سینه او (ابوریحان) به شماره افتاده بود، بر بالین وی حاضر شدم در آن زمان از من پرسید: حساب جدات فاسده (یکی از علوم حساب) مرا بازگوی که چگونه است؟ گفتم: اکنون چه جای این سوال است، گفت ای مرد کدام‌یک از این دو امر بهتر است؟ این مساله را بدانم و بمیرم یا نادانسته و جاهل درگذرم. و من آن مساله را باز گفتم و فرا گرفت و از نزد وی بازگشتم. هنوز قسمتی از راه را نپیموده بودم که شیون از خانه وی برخاست. سرانجام ابوریحان در سال ۴۴۰ ه.ق در شهر غزنین چشم از جهان فرو بست.

منبع:

ابوریحان بیرونی،

نویسنده: مهرش طهوری،

نشر ذکر: کتاب‌های قاصدک

www.pajoohe.com

www.asebankafinet.ir

حکایات سعدی

رعیت بهلول

روزی هارون الرشید به بهلول گفت: تو را امیر و حاکم بر سگ و خرس و خوک نموده‌ام. بهلول جواب داد: پس از این ساعت قدم از فرمان من منه که رعیت منی!

وعده‌ی آدم‌کش!

پادشاهی در یک شب سرد زمستان از قصر خارج شد. هنگام بازگشت سرباز پیری را دید که با لباسی اندک در سرما نگرانی می‌داد. از او پرسید: آیا سردت نیست؟ نگهبان پیر گفت: چرا ای پادشاه اما لباس گرم ندارم و مجبورم تحمل کنم. پادشاه گفت: من الان داخل قصر می‌روم و می‌گویم یکی از لباس‌های گرم مرا برای‌ت بیاورند. نگهبان ذوق‌زده شد و از پادشاه تشکر کرد. اما پادشاه به محض ورود به داخل قصر وعده‌اش را فراموش کرد. صبح روز بعد جسد سرمازده پیرمرد را در حوالی قصر پیدا کردند؛ در حالی که در کنارش با خطی ناخوانا نوشته بود: ای پادشاه من هر شب با همین لباس کم سرما را تحمل می‌کردم... اما وعده لباس گرم تو مرا از پای درآورد.

نصیحت مکن دزد را که او...

کاروانی در یونان بزدند و نعمت بی‌قیاس ببرند. بازگانان گریه و زاری کردند و خدا و پیمبر شفیع آوردند اما فایده‌نکرد. چو پیروز شود دزد تیره روان چه غم دارد از گریه کاروان؟ لقمان حکیم اندر آن کاروان بود، یکی از کاروانیان او را گفت که مگر اینان را نصیحتی کنی و موعظه‌ای گویی؛ تا از مال ما دست‌بردارند که دریغ‌باشد چنین نعمتی که ضایع‌شود. گفت: دریغ ضایع کردن حکمت است که با اینان گفتن. آهنی را که موریانه بخورد نتوان برد از او به صیقل، زنگ با سیه‌دل چه سود گفتن و وعظ نرود میخ آهنین بر سنگ



زهر شیرین!

«جوحی» در کودکی چند روز شاگرد خیاطی بود. روزی استادش کاسه عسل به دکان برد. خواست که به کاری رود. جوحی را گفت: «در این کاسه زهر است. زنه‌ار تا نخوری که هلاک شوی!» گفت: «مرا با آن چکار است؟» چون استاد برفت؛ جوحی وصله جامه‌ای به صراف داد و پاره‌ای نان فزونی بست و با آن عسل تمام بخورد. استاد باز آمد و وصله طلبید. جوحی گفت: «مرا مزین تا راست بگویم! حال آنکه من غافل شدم دزد وصله را ربود! من ترسیدم که تو بیایی و مرا بزنی! گفتم: «زهری‌خورم تا تو بازائی من مرده باشم!» آن زهر که در کاسه بود تمام بخوردم ولی هنوز زنده‌ام. باقی تو دانی!!

هیچت از بنده یادمی‌آید؟

عبدالقادر گیلانی را رحمه‌الله‌علیه، در حرم کعبه روی بر حصبا نهاده همی‌گفت: خدایا! ببخشای، وگر هراینه مستوجب عقوبتم؛ در روز قیامت نایبنا برانگیز تا در روی نیکان شرمسار نشوم. روی بر خاک عجز می‌گویم هر سحرگه که باد می‌آید ای که هرگز فراموش نکنم هیچت از بنده یادمی‌آید؟

دلتنگی و گلیم!

دزدی به خانه‌ی پارسایی درآمد. چندان که جست چیزی نیافت. دلتنگ شد. پارسا خبر شد، گلیمی که بر آن خفته بود در راه دزد انداخت تا محروم نشود. شنیدم که مردان راه خدای دل دشمنان را نکردند تنگ تو را کی میسر شود این مقام که با دوستانت خلافت و جنگ

انتخاب: سکینه سعادت حسینیان

عَلَى مُذْنِبٍ قَدْ غَمَرَهُ جَهْلُهُ...

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاسْمَعْ دُعَائِي إِذَا
دَعَوْتُكَ وَاسْمَعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ...

خدایا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و شنوای
دعایم باش آنگاه که می خوانمت، و صدایم را بشنو گاهی
که صدایت می کنم، و به من توجه کن هنگامی که با تو
مناجات می نمایم، همانا به سویی تو گریختم، و در حال
درماندگی و زاری در برابرت ایستادم، پاداشی را که نزد
تو است امیدوارم، آنچه را که در درون دارم می دانی، بر
حاجتم خبرداری، نهانم را می شناسی، کار بازگشت به
آخرت و خانه ابدی ام بر تو پوشیده نیست، و آنچه که
می خواهم به زبان آرم، و خواهش خویش را بازگوکنم
و هم آنچه را که برای عاقبتم امید دارم، بر تو پنهان
نیست، همانا آنچه تقدیر نموده ای بر من ای آقای من
در آنچه که تا پایان عمر بر من فرودمی آید از نهان و
آشکارم جاری شده است، و تنها به دست تو است نه
به دست غیر تو فزونی و کاستی ام و سود و زیانم، خدایا!
اگر محرومم کنی پس کیست آن که به من روزی دهد؟ و
اگر خوارم سازی پس کیست آن که به من یاری رساند

إِلَهِي أَعُوذُ بِكَ مِنْ غَضَبِكَ وَ حُلُولِ سَخَطِكَ ...

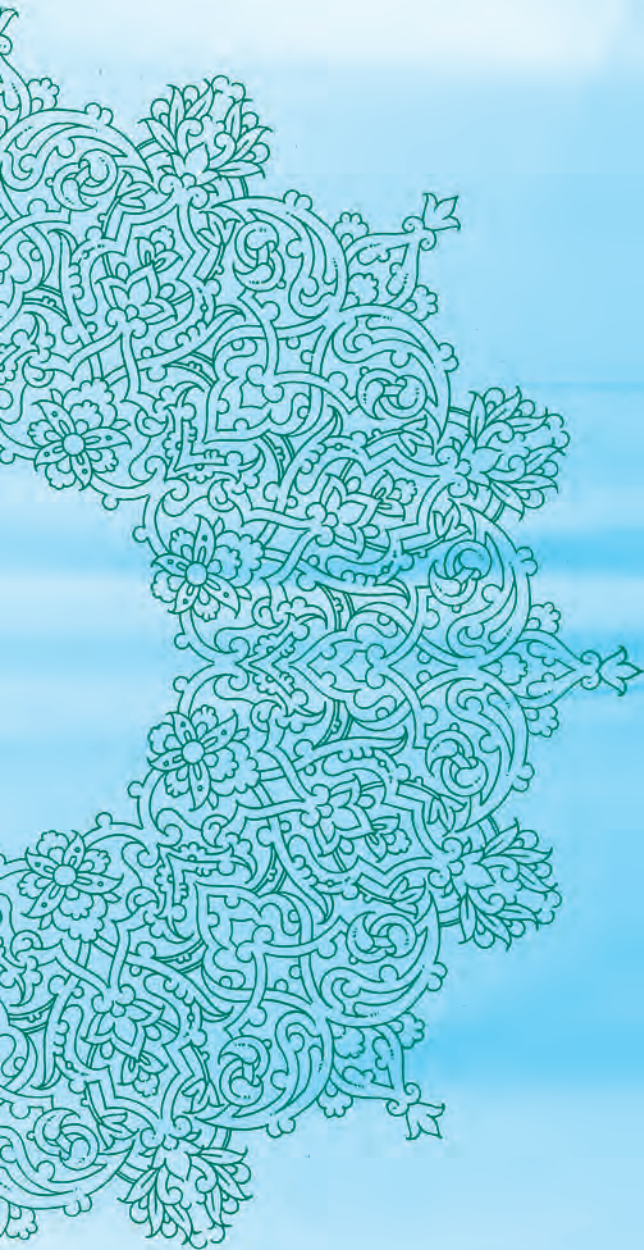
خدایا! به تو پناه می آورم از خشم و از فرود آمدن غضبت.
خدایا! اگر شایسته رحمت نیستی، تو سزاواری که بر
من با فراوانی فضلت بخشش نمایی، خدایا! گویی من
با همه هستی ام در برابرت ایستاده ام، درحالی که حسن
اعتماد بر تو، بر وجودم سایه افکنده است، و آنچه را
تو شایسته آنی بر من جاری کرده ای و مرا با عفو
پوشانده ای، خدایا! اگر گذشت کنی، چه کسی از تو
سزاوارتر به آن است؟ و اگر مرگم نزدیک شده باشد
و عملم مرا به تو نزدیک نکرده، اعترافم را به گناه
وسیله خویش به بارگاہت قرار دادم. خدایا بر نفسم
در فرمانبری از آن گناه بار کردم، پس وای بر او اگر او
را نیامرزی، خدایا نیکی ات بر من در روزهای زندگی ام
پیوسته بود، پس نیکی خویش را در هنگام مرگم از من
قطع مکن. خدایا چگونه از حسن توجهت پس از مرگم
ناامید شوم؟ درحالی که در طول زندگی ام مرا جز به
نیکی سرپرستی نکردی.

إِلَهِي تَوَلَّ مِنْ أَمْرِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ عُدْ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ
عَلَيَّ مُذْنِبٍ قَدْ غَمَرَهُ جَهْلُهُ ...

خدا کارم را چنان که سزاوار آنی بر عهده گیر، خدایا به سویی من با فضلت بازگرد، به سویی گناهکاری که جهلش سرپایش را پوشانده، خدایا گناهانی را در دنیا بر من پوشانده، که بر پوشاندن آن در آخرت محتاج ترم، گناهم را در دنیا برای هیچیک از بندگان شایسته ات آشکار نکردی، پس مرا در قیامت در برابر دیدگان مردم رسوا مکن، خدایا جود تو آرزویم را گسترده ساخت، و عفو تو از عمل من برتری گرفت. بار خدایا، روزی که در آن میان بندگان حکم می کنی، مرا به دیدارت خوشحال کن. خدایا عذرخواهی من از پیشگاهت عذرخواهی کسی است که از پذیرفتن عذرش بی نیاز نگشته، پس عذرم را بپذیر ای کریم ترین کسی که بدکاران از او پوزش خواستند.

إِلَهِي لَا تَرُدْ حَاجَتِي وَلَا تُخَيِّبْ طَمَعِي وَلَا تَقْطَعْ مِنْكَ رَجَائِي وَ أَمْلِي ...

خدایا، حاجتم را برمگردان، و طعمم را قرین نومیدی مساز، و امید و آرزویم را از خود مبر. خدایا، اگر خواری ام را می خواستی، هدایتم نمی نمودی، و اگر رسوایی ام را خواسته بودی عافیتم نمی بخشیدی، خدایا، این گمان را به تو ندارم که مرا در حاجتی که عمرم را در طلبش سپری کرده ام، از درگاهت بازگردانی. خدایا تو را سپاس، سپاسی ابدی و جاودانه، همیشگی و بی پایان، سپاسی که افزون شود و نابود نگردد، آنگونه که پسندی و خشنود گردی، خدایا اگر مرا بر جرمم بگیری، من نیز تو را به عفو بگیرم، و اگر به گناهانم بگیری، جز به آمرزشت ننگرم، و اگر مرا وارد دوزخ کنی، به اهل آن آگاهی دهم که تو را دوست دارم. خدایا اگر عملم در برابر طاعتت کوچک بوده، همانا از سر امید به تو آرزویم بزرگ است. خدایا چگونه از بارگاهت با نومیدی و محرومیت بازگردم، در حالی که خوش گمانی ام به بخشش و جودت این بوده که مرا نجات یافته و بخشیده باز می گردانی، خدایا عمرم را در آزمندی غفلت از تو نابود ساختم، و جوانی ام را در مستی دوری از تو پیر نمودم. خدایا در روزگار غرور نسبت به تو، بیدار نشدم و گاه تمایلم به سوی خشم تو آگاه نگشتم.



تو اسم اصغر به من بنمای

عارف بسطامی در جواب شخصی که از او پرسید:
اسم اعظم کدام است؟ گفت: تو اسم اصغر به من
بنمای که من اسم اعظم به تو نمایم.
آن شخص حیران شد.
پس بدو گفت: همه اسمای حق عظیم‌اند.



بویزد طیفور بن عیسی بن آدم بن سروشان بسطامی معروف به بایزید
بسطامی از بزرگ‌ترین عارف ایران است که در قرن سوم هجری می‌زیسته
است.
بایزید به واسطه جایگاه رفیعش در عرفان به سلطان العارفین مشهور است
و همواره مورد احترام عرفای عصر خویش و عارفان پس از خود است.

جوانی: پنجره پرواز در ملکوت

نوجوان در نگاه امام خمینی(ره)

مهدی اسماعیل پور

امام خمینی(ره) با اشاره به تلاش دشمن برای ناامید کردن جوانان و انکار پیشرفت‌های عظیم ملت ایران، تأکید می‌کرد دشمن می‌خواهد به جوان ایرانی القا کند که بدون وابستگی به قدرت‌ها به جایی نخواهد رسید و از این راه، انگیزه حرکت و پیشرفت را از ملت و جوانان ایران بگیرد، ولی موفق نخواهد شد. حضرت امام در مورد قدرت سازندگی جوانان بر خودباوری جوانان و خوداتکایی و ابتکار و تلاش علمی آنان تأکید می‌ورزید و می‌فرمود: جوان‌های ما اثبات کردند که می‌توانند خودشان عمل بکنند و شما مطمئن باشید که در درازمدت، شما همه کار می‌توانید بکنید. همان‌طوری که با شجاعت، ابرقدرت‌ها را خارج کردید، با شجاعت در فرهنگ خودتان کار بکنید و در کارهای خودتان، خودتان عمل بکنید و اتکای خودتان را هر روز به خارج کم بکنید و یک وقتی برسد که هیچ اتکا به خارج، ما نداشته باشیم و همه چیز را خودمان تهیه کنیم. ما باید این را بفهمیم که همه چیز هستیم و از هیچ کس کم نداریم. ما که خودمان را گم کرده بودیم، باید این خود گم کرده را پیدا کنیم.

حبیبه عرب پوررق آبادی

اگر در يك جمله کوتاه از من بپرسند که شما از جوان چه می‌خواهید به او خواهیم‌گفت: تحصیل، تهذیب و ورزش. من فکرمی‌کنم که جوانان باید این سه خصوصیت را دنبال‌کنند. محبوب‌ترین انسان‌های جامعه در نزد پروردگار، جوان‌های پارسا و پرهیزگار و مؤمن هستند. شما باید قدردان این نعمت الهی باشید. مهمترین مظهر قدردانی از جوانی همین است که از این صفا و نورانیت و از این نالودگی و پیراستگی طبیعی انسان جوان استفاده‌کنید.





کتاب خوان عنوان نشست هایی است که به منظور به اشتراک گذاری کتاب های خوانده شده و با هدف ترویج و تبلیغ مطالعه در قالب معرفی کتاب برگزار می گردد. این جلسه در فضایی صمیمی تلاش دارد تجربیات مطالعاتی افراد کتابخوان را برای سایر علاقمندان کتاب و کتابخوانی به اشتراک گذارد. این نشست ها در سطوح استان و شهرستان برگزار می گردد. افرادی که در این نشست ها به ارائه و معرفی کتاب ها می پردازند کلیه اقشار جامعه اعم از کتابداران، نویسندگان، فعالین رسانه حوزه کتاب، اعضای کتابخانه های عمومی و سایر علاقمندان خواهد بود.

برای کسب اطلاعات بیشتر به پورتال نهاد کتابخانه های عمومی کشور مراجعه فرمایید.

www.iranpl.ir



ادبیات نوجوان

حکایت سحر داران

آخرین نبرد

نگاهی به زندگی
شهید محسن وزوایی

نویسنده: داود امیریان
تصویرگر: رشید کارگر



نشر شاهد منتشر کرده است